



معاون مطالعات توانا

ماهنامه فرهنگی و اجتماعی

ISSN 2008-7101

پیک توانا

نشریه الکترونیک پیک توانا - شماره ششم

تشکیلات دهی به شبکه ملی لازمه اثر بخشی آن است

روز تغییر نام « بهزیستی »

تبعیض در استخدام، مهم ترین اجحاف به نابینایان است



تشکلات‌دهی به شیکه‌علی لازمه از بیضی آن است
 روز تغییر نام « بهز لستی »
 بیضی در استخدام، مهرترین اجحاف به نایبانیان است



صاحب امتیاز: کانون معلولین توانا
مدیر مسوول: محمدرضا هادی پور

شورای سیاست‌گذاری:

حجت‌اله یوسفی، سید اکبر حسینی، محمد حسن هادی، مرتضی رویتوند

سردبیر: رقیه بابایی

هیئت تحریریه:

مرتضی رویتوند، معصومه آمدی،

میتریا بهرامی، مهدیه برنگ، نفیسه کلهر

گرافیک و صفحه‌آرایی: زهرا آبی پور

عکس: میثم کلانتری

با تشکر صمیمانه از همکاری این عزیزان:

مرضیه کریمی، مهدیه برین، پروین کریمی نیلوفر خوش زبان، و سایر همکاران

نشانی دفتر ماهنامه :

قزوین - بلوار شهید بهشتی - نرسیده به میدان قدس

کانون معلولین توانا - دفتر ماهنامه پیک توانا

صندوق پستی: ۳۴۶۳-۳۴۱۸۵

تلفکس: ۰۲۸-۳۳۳۳۹۲۱۲

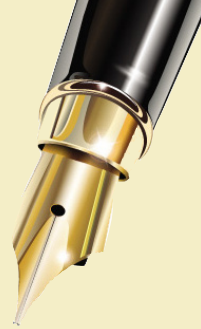
شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۵۴۵

* خواهشمند است نوشته‌ها و عکس‌های خود را (با موضوع معلولیت) از طریق پست الکترونیکی Info@irantavana.com

و یا صندوق پستی ۳۴۶۳-۳۴۱۸۵ ارسال کنید و از اینکه مسوولیت آثارتان را به عهده گرفته و ویرایش نهایی را به ما می‌سپارید، سپاسگزاریم. مقاله‌ها، مطالب، و عکس‌های ارسالی شما نزد ما به یادگار می‌ماند و بازگردانده نمی‌شود.

* استفاده از مطالب پیک توانا، تنها با ذکر منبع امکان پذیر است.

* درج نظریه‌ها، عقاید و به ویژه آگهی در این مجموعه به معنای تأیید آن از سوی مسوولان مجله نیست. بررسی، تحقیق و اطمینان از درستی آن، به عهده شما عزیزان است.



روز تغییر نام «بهبیستی»

سازمان بهبیستی، یک نهاد دولتی زیر مجموعه وزارت رفاه است که بعد از انقلاب در جهت تحقق مفاد اصول سوم، بیست و یکم و بیست و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از ادغام ۱۶ سازمان، نهاد، مؤسسه و انجمن خیریه که در این بخش فعالیت می‌کردند فعال و به سازمان بهبیستی نامگذاری شد و در سال ۸۳ از وزارت بهداشت جدا و بر اساس قانون ساختار وزارت رفاه و تأمین اجتماعی به زیر مجموعه این وزارتخانه ملحق شد.

هم‌اکنون بیش از ۵۰ نوع وظیفه متنوع به عهده سازمان بهبیستی گذاشته شده اما همانگونه که از نام این سازمان برمی‌آید انجام تمامی وظایف محوله در سایه «بهبیستن» و حرکت به سوی زندگی بهتر، مهم‌ترین وظیفه این سازمان باید باشد.

سیاست‌هایی که در سند چشم‌انداز مرتبط با مأموریت سازمان بهبیستی کشور آمده، این سازمان را موظف به «تلاش در جهت تحقق عدالت اجتماعی، ایجاد فرصت‌های برابر، ارتقای سطح شاخص‌هایی از قبیل آموزش و سلامت و نیز ایجاد نظام جامع تأمین اجتماعی برای حمایت از حقوق محرومان و مستضعفان، مبارزه با فقر و حمایت از نهادهای عمومی و مؤسسات خیریه مردمی با رعایت ملاحظات دینی و انقلابی» کرده است. همچنین در این سند «توانمندسازی بخش‌های خصوصی و تعاونی، گسترش عدالت اجتماعی، تعادل‌های منطقه‌ای و رفع محرومیت‌ها به‌ویژه در مناطق روستایی کشور» جزء وظایف سازمان بهبیستی مطرح شده. اما باید دید این سازمان توانسته مهم‌ترین رسالت‌های خود را عملیاتی کند یا خیر؟

نگاهی به عملکرد سازمان بهبیستی در چهار دهه گذشته نشان می‌دهد این سازمان اگر چه همواره از تلاش برای جامعه هدف خود دریغی نداشته اما محصل فعالیت‌های آن در این زمان طولانی با میزان انرژی و اعتباری که در اختیار داشته چندان گریا و قانع‌کننده نیست.

سیاست‌های دولت‌ها در تمام سال‌های گذشته بین این سازمان و اولویت‌های اصلی آن فاصله انداخته و می‌توان گفت سازمان بهبیستی امروز به آنچه در روز اول تأسیس برای آن ترسیم شده بود کمتر شباهت دارد.

نگاه نیازمند پندارانه برخی دولت‌ها به جامعه هدف سازمان بهبیستی نیز همواره موجب شده تا تأکید اداره‌کنندگان آن از «یقای نقش مادرانه در توانمندسازی و رساندن جامعه هدف به نقطه خوداتکایی» به «جمع‌آوری صدقه و کمک‌های بلاعوض» تغییر مسیر داده و قطار سازمان با ادامه حرکت در این مسیر اشتباه، از ریل‌گذاری اولیه خارج شده و لذا دنبال کردن رسالت‌های مبنایی در سازمان رنگ ببازد.

با مقایسه اجزای معضلات در حال رشد جامعه و میزان اثربخشی فعالیت‌های این سازمان در راستای کاهش آسیب‌های اجتماعی هم می‌توان جمیع انرژی‌ها و تدابیر اتخاذ شده در بستر این سازمان را هدررفته دانست چرا که همه ساله حلقه مبارزه با طیف وسیعی از آسیب‌های اجتماعی تنگ‌تر و بر تعداد افراد بزهکار - که البته خود اولین قربانیان سیاستگذاری اشتباه دولت‌ها در حوزه بهبیستی هستند- افزوده می‌شود.

آسیب‌های اجتماعی چنان درختی تنومند در حال نمو است که ریختن قطرات کوچک سم با فاصله زمانی طولانی مدت، تأثیری در بازداشتن سیکل رشد آن ندارد و دریغ که برای مهار ریشه‌ای این درخت، یک‌بار برای همیشه تدبیر جامعی اتخاذ نمی‌شود.

درختان تنومندی چون «تحقق و گسترش عدالت اجتماعی و ایجاد فرصت‌های برابر» نیز هنوز محصول ملموسی و ثمره مطلوبی ارائه نداده

و گروه هدف سازمان بهبیستی در نتیجه نبود تبعیض و عدالت اجتماعی کماکان قربانی می‌شوند.

همچنین با بررسی عملکرد این سازمان «نبود حقوق برابر» را می‌توان حلقه مفقوده جامعه هدف بهبیستی به‌ویژه معلولان در دستیابی به حقوق مسلم خود قلمداد کرد، بنابراین در آغاز چهل‌مین سال تأسیس سازمان بهبیستی حتی از ایجاد حقوق برابر برای جامعه هدف این سازمان نیز نمی‌توان سخنی به میان آورد.

مفاهیمی چون ایجاد نظام جامع تأمین اجتماعی برای حمایت از حقوق محرومان و مستضعفان و مبارزه با فقر نیز با بررسی اجمالی وضعیت جامعه و افزایش همه ساله جمعیت نیازمندان خودبه‌خود پاسخ داده می‌شود.

افزایش همه‌ساله به تعداد نیازمندان و به‌طور نمونه تخصیص اعتبار برای تحت پوشش قرار دادن حدود ده هزار نفر به افراد تحت پوشش نهادهای حمایتی از جمله بهبیستی در سال گذشته خود گویای میزان اثربخشی کارکردهای این سازمان در زمینه مبارزه با فقر است و به حد کفایت از موفقیت آن در این زمینه خبر می‌دهد.

تاکنون هیچ‌یک از دولت‌ها برنامه مدونی برای حمایت همه‌جانبه جمعیت تحت پوشش بهبیستی و رساندن آن به توانمندسازی واقعی ارائه نداده‌اند. نگرش‌ها به این سازمان همواره بر مبنای دستگیری از یک طیف همیشه نیازمند استوار بوده و نه تنها هرگز خیزی جدی برای رفع این نیازمندی برداشته نشده، بلکه اتخاذ تدابیر نادرست به این چاله قدیمی همواره عمق بخشیده است.

البته گاهی زمزمه‌هایی مبنی بر رسیدن به توانمندسازی و خروج مددجویان از زیر چتر حمایتی نیز به میان آمده است اما با توجه به خلاصه شدن مفهوم «حمایت» در ارائه خدمات ناچیزی از قبیل تخصیص بخشی از هزینه دارو، لوازم توانبخشی یا در بهترین حالت در اختیار گذاشتن وام‌های ۳۰-۲۰ میلیون تومانی، اطمینان به محقق شدن این وظیفه را دچار تردید می‌کند.

پای سلامت و درمان جامعه هدف سازمان بهبیستی نیز همچنان در میان کوهی از کاغذها و آیین‌نامه‌ها گیر است و به‌ویژه در مورد معلولان، ابتلا به معلولیت‌های ثانویه بر پیشگیری از آن پیشی گرفته و نقطه نهایی تلاش در این حوزه نیز همچنان ختم به دعوای میان چند وزارتخانه و رقابت بر سر فرار بهتر از تن دادن به آن شده است و این نشان می‌دهد در تمام چهل سال گذشته دولت‌ها همواره به جامعه هدف این سازمان به‌عنوان نیازمندان همیشگی نگرسته‌اند و به‌جای اولی داشتن اصل مفهوم بهبیستی، پندارهای خویش را جایگزین مینا و کارکرد این سازمان کرده و رسالت بهبیستی را با نگاه و سلايق خود تفسیر کرده‌اند.

تمام سیاست‌های قید شده در سند چشم‌انداز مرتبط با مأموریت سازمان بهبیستی کشور در نتیجه تفسیرهای سلیقه‌ای دولت‌ها -تفسیرهای عملکردی و نه ماهوی- دچار دگرگونی شده و به‌گونه‌ای سمت و سوی حرکت سازمان را به تغییر جهت واداشته است.

بنابراین شاید امروز روزی است که دولتمردان باید نام سازمان بهبیستی را تغییر داده و برای سازمانی که آن را به‌جای نیل به مفهوم ارزشمند «بهبیستن» به انجام امور جزئی واداشته‌اند؛ نام مناسب‌تری بیابند تا ضمن حراست از ماهیت نهال مقدس شهید فیاض‌بخش، تفکیک صحیحی در اهداف و وظایف خود صورت داده و موجب حفظ شئون مردمی شوند که با نگاه رسیدن به نقطه مطلوب «توانمندسازی» تحت پوشش این سازمان قرار گرفته‌اند.

رقیه بابایی

گزارشی از هفت خوان اثبات یک حق مسلم

دیگری نمی‌تواند قییم این دختر باشد، فردا می‌گویند مادر هم به علت کهولت سن نمی‌تواند قیومیت فرزندش را به عهده بگیرد، ما قادر به دفاع از خودمان نیستیم و آنها هم دو سال است حق ما را به بازی گرفته‌اند. حتی به نظر دادگاه قرار است هزینه دادگاه هم از سهم مهری کم شود. ما با پول چهار دانگ من نتوانستیم خانه بخریم، الان دو سال است مستاجریم، ارزش پول ما نسبت به دو سال پیش به شدت کاهش پیدا کرده و با افزایش قیمت‌ها احتمالاً دیگر نتوانیم خانه‌ای تهیه کنیم.

چالش به جای حمایت

این ماجرای زن سالخورده‌ای است که تک و تنها از دختر معلولش سرپرستی می‌کند و جامعه به جای حمایت از او، چنین مشکلاتی را به شانه‌های رنجورش تحمیل کرده. او و خانواده‌اش دو سال است برای اثبات حق مسلم خود سرگردانند و در این مدت بدون داشتن هیچ تقصیری، علاوه بر ضرر و زیان مالی آسیب‌های روحی زیادی را هم تحمل کرده‌اند.

خریدار خانه آنها به‌راحتی به بهانه مهجور بودن یکی از اعضای خانواده بخشی از پول را پرداخت نمی‌کند اما در واقع آن‌که باید در تودرتوهای دادگاه اسیر مدنی ایران از سه شخص صغار، غیررشید و مجانین به‌عنوان مهجور و ممنوع از تصرف در اموال و حقوق مالی خود نام برده شده اما طبق همین قانون این افراد می‌توانند در داد و ستدهایی که بهای آن معین است با نظارت و اذن قیم شرکت کنند و اگر هم قادر به این امر نباشند ولی و قیم دارنده همه حقوق و اختیارات آنهاست و در انجام امور آنها نقشی مانند خودشان دارد. اما خانواده ملکی هنوز نتوانسته‌اند همین امر مسلم را به مراجع قانونی اثبات کنند.

شهرداری‌ها، سرنوشت‌سازان نامرئی در زندگی معلولان

شاید هیچ‌کدام از شهرداران و مدیران زیرمجموعه آنها آگاه نباشند که کمترین اهمال و بی‌توجهی‌شان در دادن مجوز به ساختمان‌های فاقد آسانسور و غیراصولی تا چه اندازه در سرنوشت شهروندان معلول اثرگذار است. آنها شاید حتی به آسیب‌های ناشی از لحن سخن خود نیز واقف نباشند اما این رویه برگ برنده ترویج ناامیدی در جامعه را در دست دارد.

شهرها هر روز گسترش پیدا می‌کنند، پروژه‌های شهری پشت‌سر هم ساخته و آماده می‌شوند بدون آنکه کسی به سهم معلولان و نحوه برخورداری آنها از امکانات جامعه فکر کنند. بسیاری از مدیران شهری هنوز مناسب‌سازی را مصادف با صرف هزینه و اتلاف اعتبار می‌دانند در حالی که این اقدام حتی اگر هزینه بیشتری هم صرف کند در آینده دستگیر دوره سالمندی خود آنان خواهد شد، اما افسوس که قالب مدیران این جامعه فاقد دید آینده‌نگرانه هستند...

صرف‌نظر از ماجرای مهری و مادرش؛ نبود فرهنگ عذرخواهی و راهنمایی صحیح در جامعه به‌ویژه در میان کارمندان ادارات و گاهی حتی در مسئولان رده بالا، بزرگ‌ترین عاملی است که هر روز روح و روان شهروندان را جریحه‌دار می‌کند و آنان که دستشان می‌رسد توجهی به این امر ندارند.

شاید اگر یکی از مدیران شهرداری برخورد کلامی مناسب‌تری با مادر مهری از خود نشان می‌داد حتی اگر نمی‌توانست دردی از او بکاهد اما قطعاً می‌توانست به دردهایش اضافه نکند.

یا اگر پدیده میز خدمت یا واحد مشاوره در دستگاه قضا کارکرد واقعی داشت قطعاً مشکل این خانواده بسیار زودتر از این حل می‌شد و آنها را مجبور به پرداخت هزینه‌های مالی و روحی نمی‌کرد.

بسیاری از شهروندان هر روز یکدیگر را آزار می‌دهند و خودشان از آزار سایرین گله‌مندند. فرهنگ بردباری و کوتاه‌امدن یا پذیرش اشتباه رو به افول رفته و کسی حاضر نیست پایان‌بخش این سبک‌های معیوب و آغازگر روح تازه‌ای در فضای طاقت‌فرسای این سبک‌ها ظاهر شود. جدید زندگی باشد.

در اینکه برخی از کارکنان در دستگاه‌های مختلف نسبت به انجام وظایف خود کوتاهی می‌کنند تردیدی نیست اما در اینکه چرا مطلعین به این امر از ادامه این روند معیوب - که به جای رفع مشکلات مردم به ایجاد گره‌های جدید مشغولند - پیشگیری نمی‌کنند سؤال بی‌پاسخ سال‌های اخیر است...

خانه قبلی‌مان آسانسور نداشت، بالا و پایین بردن مهری از چهار طبقه برایم سخت شده بود، به پسرم گفتم این خانه را بفروش و جای دیگر در یک ساختمان آسانسوردار یک واحد کوچک‌تر برایمان بخر. خانه را فروختیم حالا دو سال است خریدار خانه، مهجور بودن مهری را بهانه کرده و بخشی از پول را نمی‌دهد.

اینها را شهیندخت ملکی می‌گوید. زن ۶۰ ساله‌ای که با دخترش مهری تنها زندگی می‌کند. او اشک‌هایش را با گوشه چادرش پاک می‌کند، به نقطه نامعلومی خیره می‌شود و ادامه می‌دهد: مهری معلول سی‌پی‌است و از ویلچر استفاده می‌کند. معلولیت او در سال‌های اخیر شدیدتر شده و حتی قدرت تکلمش را هم گرفته، با این حال ذهن مهری سالم است، او قدرت ادراک دارد و می‌فهمد اما من نمی‌توانم این را به دادگاه ثابت کنم.

ملکی به خبرنگار ما می‌گوید: خانه قبلی‌مان آسانسور نداشت. برایم سخت بود هر روز مهری را از چهار طبقه پایین بیاورم و دوباره بالا ببرم. این اواخر دیگر زورم نمی‌رسید بلندش کنم، او عاشق پارک است اما گاهی تا دو ماه هم نمی‌توانستم او را از خانه بیرون بیاورم، آنقدر منتظر می‌ماندم تا پسرم از تهران بیاید و مهری را ببرد بیرون. روزهای آمدن سعید بهترین روزهای زندگی مهری محسوب می‌شد، گاهی حتی اگر مهری مریض هم می‌شد نمی‌توانستم او را به دکتر ببرم. بچه درد می‌کشید و من فقط می‌توانستم از داروخانه برایش قرص مسکن بخرم.

ملکی اضافه می‌کند: چند بار به شهرداری مراجعه کردم، گفتم برای خانه ما فکری بکنند، گفتم این چه شهرسازی است شما دارید؟ من یک زن سالخورده با یک دختر معلول چطور این همه پله را بالا پایین کنیم. نمی‌شود که اسم خودتان را مهندس بگذارید و تاوان اشتباه و سلیقه شما را ما بدهیم. گفتند مشکل شما شخصی است، از ما کاری ساخته نیست، بروید خانه‌تان را بفروشید. او می‌گوید: چند بار با همسایه‌ها حرف زدم. گفتم اجازه بدهند ما به خرج خودمان یک بالابر در حیاط نصب کنیم تا من برای بیرون بردن بچه مشکلی نداشته باشم. قبول نکردند، گفتند اگر این کار را بکنی ارزش واحدهای ما پایین می‌آید، موقع فروش خانه از قیمت می‌افتد. گفتند اگر هنگام فروش خانه تفاوت قیمت واحدهای ما را بدهی قبول می‌کنیم. یاد ایام قدیم افتادم. آن‌وقت‌ها همسایه از اقوام و فامیل هم به آدم‌ها نزدیک‌تر بودند. مردم یک لقمه نان را بین هم تقسیم می‌کردند و می‌خوردند. بچه‌های محل تقریباً با هم بزرگ می‌شدند و مشکل یک نفر، مشکل همه بود اما حالا کسی به کسی رحم نمی‌کند.

چاره‌ای جز فروش خانه نداشتیم

ملکی ادامه می‌دهد: دیدم دیگر چاره‌ای نداریم به پسرم گفتم اینطور که نمی‌شود ادامه داد، این بچه نیازهای درمانی زیادی دارد، مدام باید فیزیوتراپی بشود، باید او را به کاردرمانی ببرم، از آن گذشته اگر کاری پیش بیاید من نمی‌توانم او را تنها بگذارم و بروم. یا اگر شبی نصفه شبی حالش بد شود آن وقت من دست تنها چه کنم؟ تو هم که نمی‌توانی کار و زندگی‌ات را رها کنی و هر روز از تهران به قزوین برگردی. بیا این خانه را بفروش و یک واحد کوچک‌تر در یک ساختمان آسانسوردار برایمان بخر. برای همین خانه را گذاشتیم برای فروش.

معلولیت مهری بهانه خریدار برای ندادن پول خانه

ملکی همچنین می‌افزاید: پدر خدایم‌مرز مهری چهار دانگ خانه را به نام من و دو دانگ را هم به نام مهری زده بود تا خیالش از زندگی ما بعد از خودش راحت باشد. خانه که فروخته شد ما آماده شدیم برای انتقال سند. خریدار جدید خانه در محضر متوجه معلولیت مهری و دو دانگ سهم او شد. ما هم از همه جا بی‌خبر، خانه را به نام او زدیم تا طبق قرار باقیمانده پول را پس از انتقال سند به ما بدهد. مدتی گذشت دیدیم پول را نمی‌دهد، علت را جویا شدیم گفت دختر شما که مالک بخشی از خانه است مهجور است و فرد مهجور صلاحیت معامله و تبادل پول ندارد. من این پول را تنها از طریق دادگاه به شما می‌دهم. حالا دو سال از موضوع گذشته و ما مدام به دادگاه مراجعه می‌کنیم، هرچه می‌گوییم برادر مهری ولی و قیم اوست گوش نمی‌دهند. هر روز یک بهانه می‌آورند، یک روز می‌گویند تا وقتی مادر زنده است کس



سالانه هزار و ۵۰۰ کودک ناشنوا در کشور متولد می‌شود

نیازمندی‌ها و مشکلاتی که ناشنوایان در سال‌های بعدی زندگی خود با آن درگیر می‌شوند معطوف داریم، خواهیم دید این عدد اگرچه به اندازه کافی بزرگ است اما پیش مقدمه بحران‌ها و چالش‌های به مراتب بزرگ‌تری است. چالش‌هایی که در هر مرحله از رشد این کودکان هر یک به نوبت و سرجای خود، خود را نشان خواهند داد.

صف‌های سرزمین سکوت

برای کودکانی که ناشنواي مطلق به دنیا می‌آیند جراحی کاشت حلزون گوش، تنها راه نجات است. پروتز مورد نیاز این جراحی در بازار آزاد بیش از ۶۰ میلیون تومان هزینه دارد و تأمین آن از عهده خانواده‌های کم‌درآمد خارج است. بنابراین تنها یک راه باقیست، ماندن در نوبت بیمارستان‌های دولتی که آن هم به دلیل تعداد بالای متقاضیان گاهی ممکن است چند سال طول بکشد و چون جراحی کاشت حلزون باید قبل از سه سالگی انجام شود گاهی برخی کودکان این فرصت طلایی را از دست می‌دهند و برای همیشه ساکن سرزمین سکوت اجباری می‌شوند.

بخش زیادی از هزینه جراحی کاشت حلزون گوش در بیمارستان‌های دولتی توسط هیأت‌امانای صرفه‌جویی ارزی تأمین می‌شود با این حال کسانی که در انتهای این صف قرار دارند به علت نداشتن هزینه جراحی آزاد و نرسیدن به موقع نوبت، گاهی برای همیشه ناشنوا باقی می‌مانند.

ارز دولتی شامل سمک نمی‌شود

شهروندان ایرانی دارای معلولیت هستند و اگر این طبق گفته ی مسئولان سازمان بهزیستی که ۱۷ درصد از جمعیت معلولان را ناشنوایان و کم‌شنوایان تشکیل می‌دهند را مبنا قرار دهیم پذیرش آمار یک میلیونی ناشنوایان معقول به نظر می‌آید.

هزار و ۵۰۰ تولد موروثی خاموش

در حالیکه سال‌هاست رؤسای سازمان بهزیستی، وزرای بهداشت و مسئولان حوزه درمان و سلامت کشور یکی پس از دیگری از «لژوم رایگان بودن آزمایش‌های ژنتیک پیش از ازدواج» سخن می‌گویند و در حالی‌که فراکسیون حمایت از حقوق معلولان در مجلس، همواره در پوزیشن دفاع از این مقوله فرو رفته بی‌آنکه نتیجه‌ای حاصل شود، محمد فرهادی، رئیس کمیته شنوایی کشور از تولد سالانه هزار و ۵۰۰ ناشنواي جدید در کشور خبر می‌دهد. این آمار علاوه بر آنکه اثبات می‌کند وراثت و ژنتیک مهم‌ترین عامل بروز ناشنوایی است، همچنین نشان می‌دهد هیچ ژست و شعاری نمی‌تواند از تولد کودکان با عارضه شنوایی ممانعت کند اما همین شعارها، قادرند هزینه‌های بالای روانی، مالی و هزینه‌های ناشی از سلب اعتماد مردم به مسئولان را روی دست خانواده‌ها و جامعه بگذارند. هزینه‌هایی با آثار سوء زیاد و عوارضی که پایداری آن -به این دلیل که رسیدگی به معلولان و رفع نیاز آنان در همه بخش‌ها دچار اشکالات اساسی است- تا آخر عمر این افراد؛ برقرار است.

اگر تمرکز خود را از این عدد برداشته و بر

۱۷ درصد از جمعیت معلولان و بیش از ۴ درصد از جمعیت کل کشور را ناشنوایان و کم‌شنوایان تشکیل می‌دهند. افرادی که یا با اختلالات شنوایی متولد شده‌اند و یا در اثر سانحه، بیماری و... با این عارضه مواجه‌اند و به اجبار دنیایی سراسر سکوت و بی‌صدایی را تجربه می‌کنند.

اما اگر جامعه چنان مادری دلسوز که بین فرزندان خود تبعیض قائل نیست تنها کمی مهربان‌تر باشد، ضمن آنکه می‌تواند به پیشگیری از تولد کودکان ناشنوا قادر شود، دنیای ساکت این گروه را هم به جای بهتری برای زندگی تبدیل خواهد کرد.

آمار جمعیت ناشنوایان رسمی نیست

به گزارش مردم سالاری آنلاین، در حالی که رئیس کمیته شنوایی کشور آمار افراد ناشنوا و کم شنوای ایران را ۵۲۰ هزار نفر اعلام می‌کند، مدیرعامل انجمن خانواده ناشنوایان ایران می‌گوید: آمار جمعیت ناشنوایان، رسمی نیست.

وی علت این مطلب را در جدی نبودن جامعه ناشنوایان برای مسئولان و وجود طیف وسیعی از عوامل ایجاد کننده اختلال شنوایی در جامعه بیان می‌کند و می‌گوید: متأسفانه کار میدانی علمی و دقیقی برای به دست آوردن آمار ناشنوایان صورت نگرفته اما می‌توان تخمین زد که حدود یک میلیون ناشنوا و کم‌شنوا در کشور زندگی می‌کنند.

اگر تأیید سازمان جهانی بهداشت و آمار کشورهای توسعه‌یافته را -مبنی بر اینکه ۱۰ درصد از جمعیت همه جوامع را معلولان تشکیل می‌دهند- بپذیریم باید تأیید کنیم که بیش از ۸ میلیون نفر از

رئیس انجمن علمی شنوایی‌شناسی می‌گوید: از هر ۱۰ نفر، یک نفر دچار کم‌شنوایی می‌شود و سالانه ۱۰۰ هزار سمعک در کشور تأمین می‌شود و اکنون با توجه به شرایط اقتصادی، لوازم و قطعات سمعک از ارزش دولتی خارج شده که در حال پیگیری هستیم تا ارزش دولتی به این قطعات تعلق گیرد.

همین مسأله ضرورت توجه دولت و سازمان بهزیستی به تأمین سمعک برای افراد ناشنوا را منعکس می‌کند. برخی از افراد ناشنوا از کیفیت پایین و عمر کوتاه سمعک‌هایی که از بهزیستی دریافت می‌کنند گل‌مند هستند و می‌گویند توان مالی خودشان هم اجازه تهیه سمعک‌های باکیفیت بالاتر را نمی‌دهد.

سهم مبهم بهزیستی در جراحی حلزون گوش

نبودن پروتز حلزون گوش نگرانی جدیدی است که گریبان خانواده‌های دارای فرزند کم‌شنوا را گرفته. اگرچه فریبا بریمانی، مدیر کل دفتر امور مراکز توانبخشی روزانه و توانپزشکی سازمان بهزیستی کشور حاضر به گفتگو برای تشریح اقدامات خود و سهم سازمان بهزیستی در ۱۲۰۰ عمل کاشت حلزون گوش که سالانه در کشور صورت می‌گیرد نشد؛ اما مدیرکل برنامه‌ریزی و نظارت هیات‌امانی صرفه‌جویی ارزی در این باره می‌گوید: در دو سال گذشته مجبور شدیم پروتز حلزون را از طریق ذخیره استراتژیک هیات‌امانی صرفه‌جویی ارزی تأمین کنیم با این حال امسال از نظر تعداد پروتز حلزون‌ها به مشکل برخوردیم که این مشکل با تدابیر اتخاذ شده رفع خواهد شد.

هومن بریمانی می‌افزاید: متأسفانه در ابتدای سال جاری کمبودهایی در این زمینه رخ داد و این کمبودها نگرانی‌هایی برای خانواده‌ها ایجاد کرد. ما به خانواده‌ها حق می‌دهیم که نگران باشند، اما پروتزهای مذکور حتماً تا پایان سال تأمین می‌شوند.

«آزمون وسع» آزمونی مغایر با شأن انسان‌ها

رئیس سازمان بهزیستی کشور در خرداد ماه امسال از اجباری شدن غربالگری ژنتیکی پیش از ازدواج برای پیگیری از تولد فرزند معلول خبر داد و گفت: در مورد افراد بی‌بضاعت هزینه انجام آزمایش‌های ژنتیک به عهده کمیته‌امداد و سازمان بهزیستی خواهد بود.

این در حالی است که متقاضیان و افراد کاندید بی‌بضاعت برای انجام رایگان آزمایش ژنتیک تنها در صورتی هزینه آزمایش‌های خود را از دولت دریافت می‌کنند که طی فرآیند «انجام آزمون وسع» بی‌بضاعتی خود را به کارشناسانی که اقدام به بازدید از منازل افراد، تحقیق محلی و برآورد کیفیت زندگی آنها می‌کنند اثبات کنند، حال آنکه این اقدام مناسب شأن انسانی افراد نیست.

ضمن محفوظ بودن حق نهادهای مذکور برای تشخیص افراد بی‌بضاعت، چنانچه رئیس سازمان بهزیستی کشور به پیگیری از تولد کودکان دارای معلولیت مصمم است، انتظار می‌رود به‌عنوان نماینده دولت در این سازمان، با حذف آزمون وسع، زمینه تکثیر متقاضیان انجام آزمایش ژنتیک را فراهم آورد و نیز با چانه‌زنی و اتخاذ تمهیدات لازم دولت را در پذیرش هزینه‌های انجام اجباری آن متقاعد کند. چرا که این اقدام ضمن کاهش هزینه‌های کلان کشوری در زمینه درمان، به‌طور غیرمستقیم با کاهش بار روانی مادران و خانواده‌ها، در حفظ تداوم زندگی‌هایی که گاه به دلیل تولد فرزندان معلول از هم می‌پاشند، نقش دارد.

اگر شناخت خوبی از جغرافیای معلولیت داشته باشیم خواهیم دانست که سهم غالب پدیده «معلول‌زایی» به دلیل عدم توانایی مالی، تغذیه ناسالم، عدم انجام آزمایش‌های لازم، کیفیت پایین زندگی و... به دهک کم‌درآمد جامعه تعلق دارد. در این دهک هنوز فرهنگ مبتنی بر ازدواج فامیلی رایج است و این فرهنگ هنوز تولد نوزادان معلول را مقدر می‌کند، وگرنه خانواده‌های دارای وسع مالی سال‌ها پیش از مطرح شدن آزمایش ژنتیک، خود را ملزم به رعایت اصول پیش از فرزندداری می‌دانستند.

بنابراین شکی نیست کسانی که برای تأمین هزینه آزمایش‌های رایگان به مراکز حمایتی مراجعه می‌کنند نیازمندان واقعی آن هستند و همین مسأله وظیفه سازمان بهزیستی را در حذف آزمون وسع سنگین‌تر می‌کند تا آخرین موانع پیگیری از بروز معلولیت‌های وراثتی نیز برداشته شود. درست پیش از آنکه این مانع به کشف راه‌هایی برای دور زدن انجام آزمایش‌ها (از جمله دست بردن در پاسخ غربالگری و تهیه تأییدیه‌های صوری مبنی بر عدم نیاز به آزمایش) منجر شود.

راهکار رفع بیکاری هزاران ناشنوا

دبیر فدراسیون ناشنوایان کشور از فعالیت بیش از ۱۰ هزار ناشنوا در رشته‌های ورزشی مختلف خبر می‌دهد و می‌گوید: از این تعداد پنج‌هزار نفر به‌صورت سازمان‌یافته ورزش و در مسابقات داخلی و بین‌المللی رقابت می‌کنند.

همین گفته مه‌ران تیشه‌گران کافی است تا به لزوم تمهیدات متفاوت برای استفاده از پتانسیل ورزشی ناشنوایان اندیشیده شود. با توجه به اینکه ناشنوایان به دلیل ضعف در برقراری ارتباط از شانس کمتری برای اشتغال برخوردارند، شاید حوزه ورزش بتواند در رفع این خلأ و پر کردن جای خالی اشتغال و استقلال مالی این طیف مؤثر باشد.

اگر مسئولان حوزه ورزش به توانمندی معلولان آنگونه که در صحبت‌های خود به‌عنوان

کم‌هزینه‌ترین راه بیان اعتقادات باور دارند و چنانچه رسیدن به فرصت‌های برابر برای معلولان را حق طبیعی آنها می‌دانند اکنون وقت آن است که با ایجاد زمینه اشتغال ناشنوایان به ورزش حرفه‌ای، ضمن ارتقای این افراد در حوزه ورزش به رفع معضل بیکاری آنان بپردازند تا این گروه نیز در صف ورزشکاران تندرستی قرار بگیرند که در رشته‌های مختلف ورزشی فرصت درخشش پیدا کرده‌اند.

زبان اشاره فراگیر شود

سمیرا معتقدی ۳۴ ساله و ناشنواست و برای برقراری ارتباط از زبان اشاره کمک می‌گیرد. او از اینکه در هیچ یک از ادارات دولتی، مدارس و دانشگاه‌ها کسی به این زبان مسلط نیست، ناراحت است و می‌گوید: سال‌های دانشگاهم را با استرس و ناراحتی زیاد گذراندم. هیچ‌کس نبود که درس‌های استاد را به من منتقل کند، هم‌کلاسی‌هایم زبان اشاره نمی‌دانستند و کسی حوصله نداشت تمام مطالب درسی را جمله به جمله برای من بنویسد. گاهی خواهرم را با خودم به دانشگاه می‌بردم تا سؤالاتم را از هم‌کلاسی‌هایم بپرسم.

او ادامه می‌دهد: هیچ سازمانی رابط ناشنوایان ندارد و این برای شهروندان ناشنوا معضل بزرگی است. وقتی برای انجام کار اداری به اداره‌ها و بانک‌ها مراجعه می‌کنم مجبورم تمام خواسته‌هایم را روی کاغذ بنویسم و این برای من و کارمند آن اداره وقت‌گیر است، درحالی‌که برقراری ارتباط در جامعه حق ماست و زبان اشاره باید مانند سایر زبان‌هایی که در سیستم آموزشی آموخته می‌شوند آموزش داده شود تا ناشنوایان برای همیشه تنها نمانند.

شناخت کارشناسان بهزیستی از ناشنوایان

ناکافی است

الهه افسری مادری است که دو پسر ناشنوا دارد. او می‌گوید: هنوز حتی برخی از مدیران و کارشناسان سازمان بهزیستی هم از توانایی و ضریب هوشی ناشنوایان شناخت کافی ندارند. پسران من به جز شنوایی مشکل دیگری ندارند با این حال وقتی مدرسه اجبار کرد تا آنها را به مدرسه استثنایی ببرم کارشناسان بهزیستی هم با این روش موافق بودند و من به زحمت توانستم آنها را متقاعد کنم تا نامه‌ای مبنی بر یک معلولیتی بودن فرزندانم بدهند. او می‌افزاید: با این‌که موفق شدم بچه‌ها را در مدارس عادی ثبت‌نام کنم اما سختی زیادی می‌کشم تا آنها درس بخوانند. تقریباً بیشتر خانواده‌ها قادر نیستند نحوه برخورد با بچه‌های معلول را به فرزندانشان بیاموزند و گاهی پسرهایم از مسخره کردن هم‌کلاسی‌هایشان به شدت عصبی می‌شوند.

بهبودی، پیکری که اعضایش از مغز دستور نمی‌گیرد

یکی از مشکلات موجود در حوزه معلولان این است که خدمات معین شده در دل سازمان بهزیستی در سراسر کشور به صورت متحدالشکل به مددجویان ارائه نمی‌شود. آنچه در ادارات بهزیستی استان‌ها و شهرستان‌های کشور به معلولان عرضه می‌شود به دلایل گوناگون با اصل چیزی که در کلان‌کشوری برای آن برنامه‌ریزی شده تفاوت دارد.

به گزارش پیک توانا چندی پیش معاون امور توانبخشی سازمان بهزیستی کشور در گفت‌وگو با عصر شهروند از پرداخت کمک هزینه تحصیلی به دانش‌آموزان دارای معلولیت در آستانه آغاز سال تحصیلی جدید خبر داد و گفت: این کمک هزینه به تمام دانش‌آموزان دارای معلولیت تعلق می‌گیرد و تا پایان شهریور به آن‌ها پرداخت می‌شود.

محمد نفریه همچنین افزود: اولویت سازمان بهزیستی ارائه وسایل کمک توانبخشی به دانش‌آموزانی است که برای درس خواندن به وسایل کمک توانبخشی مانند سمعک و ویلچر نیاز دارند تا بتوانند مطالب درسی را بیاموزند.

معاون توانبخشی سازمان بهزیستی کشور بیان کرد: وسایل کمک توانبخشی مانند سمعک هر چند سال یک‌بار به مددجویان سازمان بهزیستی داده می‌شود اما سازمان بهزیستی این محدودیت را برای دانش‌آموزان دارای معلولیت حذف کرده چون ممکن است این لوازم در نتیجه بازیگوشی کودکان یا هر اتفاق دیگری مفقود یا خراب شود و دانش‌آموزان معلول به همین دلیل ساده از تحصیل باز بمانند.

به گفته نفریه برای پیشگیری از بروز هر گونه مانع بر مسیر تحصیل و آموزش کودکان معلول از تحصیل محدودیت زمانی برای دریافت لوازم توانبخشی آنان را برداشته و این طیف هر زمان که به لوازم توانبخشی نیاز داشته باشند آن را از سازمان دریافت خواهند کرد.

معاون توانبخشی سازمان بهزیستی کشور این خبر را در حالی می‌دهد که جامعه هدف در دریافت خدمت مذکور و البته برخی دیگر از خدمات، اطلاعات متناقضی ارائه می‌دهند و در این خصوص بدنه اجرایی نقش پررنگی دارد.

پسرم بخاطر نبود ویلچر یک‌سال از مدرسه عقب افتاد حمیده کاظمی ساکن آمل و مادر یک پسر ۱۴ ساله ویلچری است. او می‌گوید: در تمام سال‌هایی که عباس به مدرسه می‌رود به جز دو مرتبه، دیگر هیچ خدمتی تحت عنوان کمک هزینه تحصیلی به ما پرداخت نشد.

وی با بیان این مطلب که وقتی عباس کوچکتر بود و ویلچر نداشت خودم او را در آغوش می‌گرفتم و به مدرسه می‌بردم، ادامه می‌دهد: یکسال هر دو پای عباس مورد جراحی قرار گرفت و پس از آن تا چند ماه پاهایش در گچ بود، من از بهزیستی شهر خودمان خواستم یک ویلچر به ما بدهند تا عباس را به مدرسه ببرم اما مددکاران بهزیستی این کار را نکردند و بچه یکسال تمام از درس و مدرسه عقب ماند و همه دوستان و همکلاسی‌هایش عوض شدند.

از گلوی خانواده‌ام می‌زنم تا لوازم تحصیل دخترم را تهیه کنم

بهروز احد لو اهل شهرستان ابهر در استان زنجان و پدر یک دختر ۱۱ ساله به نام مریم است. او می‌گوید: دختر من بسیار باهوش و با استعداد است و من دلم می‌خواهد او در مدارس عادی درس بخواند. مریم برای پر کردن جای خالی چشم‌ها و بینایی‌اش به لوازمی مانند لوح و قلم، وویس رکورد و ام‌پی‌تری‌پلیر نیاز دارد تا بتواند بخواند و بنویسد و فایل صوتی درس‌هایش را گوش بدهد.

احدلو ادامه می‌دهد: هر بار که همسرم برای انعکاس نیازهای مریم به بهزیستی رفته و درخواست وویس رکورد کرده است به او گفته‌اند قیمت این لوازم بالاست و ما نمی‌توانیم آن را برای همه دانش‌آموزان و دانشجویان نابینا تهیه کنیم، تنها چیزی که بهزیستی به مریم داده یک عصای اسپید است که برای سن فعلی و قد و قوارهاش مناسب نیست و باید صبر کنیم قد بکشد تا بتواند این عصا را استفاده کند.

وی اضافه می‌کند: من با این که کارگر یک گاوداری هستم و دستمزد ناچیزی می‌گیرم و به جز مریم دو فرزند دیگر هم دارم با این حال این لوازم را همیشه خودم برای دخترم تهیه کرده‌ام و برای آن حتی از گلوی خانواده‌ام هم زده‌ام.

مددکارها می‌گویند اعتباری برای تهیه سمعک نیست پریسا رضوانی از شهرری می‌گوید: پسرم محمود امسال کلاس دهم است. او سمعکش را پس از امتحانات خرداد ماه گم کرده و حالا برای ورود به سال تحصیلی جدید مستاصل مانده‌ام.

رضوانی می‌افزاید: سال گذشته بهزیستی مبلغی را به‌عنوان کمک هزینه تحصیلی به ما داد اما امسال مددکار پسرم می‌گوید اعتباری برای تهیه سمعک نداریم در حالیکه در خبرها گفته‌اند لوازم مورد نیاز تحصیل دانش‌آموزان معلول در اختیار آنها گذاشته خواهد شد.

این مادر دارای فرزند معلول می‌گوید: پسر من کم‌شنوای شدید است و بدون سمعک چیزی نمی‌شنود، اگر بهزیستی در تهیه سمعک کم‌کم نکتند نمی‌توانم امسال او را به مدرسه بفرستم.

خدمات بهزیستی در شهرستان‌ها اصالت کمتری دارد در بررسی برخی نارسایی‌ها و کم‌وکاست‌ها گاهی به این نتیجه می‌رسیم که باید تکلیف بدنه اجرایی سازمان را از برخی مدیران آن جدا کرد.

به این معنا که از گرفتن تصمیم اولیه برای ارائه خدمت تا رسیدن خدمت واقعی به دست خدمت‌گیرنده مراحل مختلفی طی می‌شود و عموماً گیرنده اولیه تصمیم با نیروی اجرایی که خدمت را ارائه می‌دهد حتی در ارائه خدمات یکسان، دیدگاه یکسانی ندارند. نقش مدیران میانی و مدیران اجرایی در حفظ یا تخریب شأن و منزلت دستگاه‌ها و همچنین در حفظ امانتداری برای ارائه مقبول و بی‌کم و کاست خدمت به جامعه هدف، قابل چشم‌پوشی نیست و هرگونه خللی در این پروسه می‌تواند به قیمت آبروی سازمان‌ها تمام شود.

ادارات بهزیستی در استان‌ها و شهرستان‌ها خود را از اجرای دقیق فرامین فراغت داده و به اجرای نسبی دستورالعمل‌ها بسنده کرده‌اند.

بسیاری از خانواده‌های دارای فرزند معلول اظهار می‌کنند خدماتی که توسط ادارات بهزیستی در شهرستان‌ها به دست آنان می‌رسد با آنچه مسئولان کشوری این سازمان مطرح می‌کنند متفاوت است.

به‌عبارت دیگر خدماتی که توسط بهزیستی کشور برای ارائه به جامعه هدف تعیین می‌شود به گونه‌ای متفاوت و گاهی با اختلاف فاحش از آنچه در دل سازمان طراحی شده به مددجو ارائه می‌شود.

همچون پیکری که اعضای آن از مغز دستور نمی‌گیرد و هر اندام تنها مقدار ناچیزی از دستوری که دریافت کرده را انجام می‌دهد.


و بدیهی است این اتفاق در درازمدت به بی‌اعتمادی عمومی و تخریب چهره بهزیستی منجر خواهد شد و به بحرانی که سالهاست گریبان این سازمان را گرفته جامعه استناد خواهد پوشانید.

لذا می‌توان گفت گاه مدیران رأس هرم با اخذ برخی تصمیمات قصد کاستن بار از دوشی آحاد جامعه دارند اما از آنجا که در کشور ما تقریباً هیچ تمهیدی برای یکسان‌سازی باورهای نیروی انسانی با مدیران رؤس اتخاذ نشده و این اصول در هیچ دانشگاهی به هیچ دانشجویی نیز آموخته نشده و نمی‌شود با این پیش‌فرض که دانشجویان به‌عنوان نیروی کار آینده کشور به تمام اصول و فنون جزئی و کلی کار و روش‌های خدمت‌دهی به جامعه آگاه باشند یا اساساً از دانستن آن بی‌نیاز باشند بنابراین ارزش برخی از خدمات ممکن است توسط یک کارمند ساده و عدم آگاهی او به اهمیت مسأله از بین برود و هیچ مدیری هم قادر به ریشه‌یابی این بحران و دریافت دلایل آن نشود.

بنابراین می‌توان گفت بسیاری از خدمات سازمان بهزیستی به‌صورت تمام و کمال به دست مددجویان و شهروندان دارای معلولیت نمی‌رسد. هرچه از تهران دورتر می‌شویم تعاریف ناقص‌تری از خدمات آن هم در پوششی از سلیق شخصی مدیران و کارکنان به مددجویان منعکس می‌شود چراکه کارمندان ارائه دهنده خدمات یا به قدر کافی توجیه نیستند یا نگاه از سربازکنی به مددجو دارند و یا اساساً به ماهیت شغل خطیر خود و اهمیت اینکه با چه طیفی از جامعه در ارتباط هستند، وقوف ندارند.

این در حالی است که اصل واقعه به مسئولان کشوری اطلاع داده نمی‌شود و مسئولان کشوری نیز اصل را بر صداقت گذاشته و عملکرد سازمان را بر مبنای این گزارش‌ها به جامعه و به مراجع فرادستی منعکس می‌کنند، حال آنکه دریافت کنندگان خدمات به‌عنوان شاهدان عینی ماجرا چیزهای دیگری دیده و حرف‌های زیادی برای گفتن دارند.

و چه بسا این اقدامات که همواره از چشم مسئولان پنهان می‌ماند شکاف ایجاد شده بین مردم و مسئولان را عمیق‌تر می‌کند و صداقت این ادعا با یک ارزیابی اجمالی اثبات شدنی است.



White Cane Safety Day

به بهانه روز جهانی عصای سفید:

تبعیض در استخدام، مهم‌ترین اجحاف به نابینایان است

تبعیض در استخدام، مهم‌ترین اجحاف به نابینایان است

مدیرعامل شبکه تشکل‌های نابینایان و کم‌بینایان کشور (چاوش) تبعیض در استخدام‌ها را مهم‌ترین اجحاف صورت گرفته در حق نابینایان می‌داند. سهیل معینی می‌گوید: سه درصد از سهمیه استخدام‌های کشور به معلولین تعلق دارد و باینکه نابینایان از تحصیل‌کرده‌ترین طیف‌های معلولان هستند و بیشترین دانش‌آموختگان و بیشترین تعداد دانشجو را در دانشگاه‌های کشور دارند، از کمترین شانس استخدام برخوردارند، درحالیکه این افراد علیرغم محدودیت‌های خود توانسته‌اند به مدارج بالا دست پیدا کنند و انتظار می‌رود تخصص و دانش آنها مورد استفاده قرار گیرد.

به گفته معینی عمده اجحافی که به نابینایان می‌شود از طریق بهانه‌هایی است که به اقتضای آیین‌نامه‌های داخلی سازمان‌ها صورت می‌گیرد، آیین‌نامه‌هایی که مفاد بسیاری از آنها با قوانین بالادست کشور از جمله کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت و قانون جامع حمایت از معلولان مغایرت دارد، این در حالی است که کلیه مقررات مربوط به معلولان باید در تبعیت از قوانین بالادستی

منتظر آزمون‌های بعدی هستیم...

نابینایان درصد بزرگی از جمعیت معلولان کشور را تشکیل می‌دهند و بیشترین تعداد افراد تحصیل‌کرده را دارند با این حال همواره از بیکاری و عدم برخورداری از درآمد ثابت، رنج می‌برند و نمی‌توانند برای ازدواج و تشکیل خانواده اقدام کنند. به گزارش پیک توانا سازمان بهزیستی نیز به‌عنوان متولی امور معلولان هنوز نتوانسته چهره درست و قابل اعتمادی از توانمندی نابینایان و کم‌بینایان به جامعه ارائه کند و در دنیای صنعت و تولید سهم قابل‌توجهی برای نابینایان احراز کند. این سازمان همچنین در تثبیت سهم استخدام معلولان در دستگاه‌های دولتی هنوز نتوانسته عملکرد موفقی از خود ابراز کند و سهم معلولان و نابینایان همه‌ساله در آزمون‌های استخدامی نادیده گرفته می‌شود و مسئولان مربوطه در پاسخ به علت ماجرا اقدام به پاک کردن صورت‌مسأله می‌کنند و می‌گویند: این سهمیه ذخیره و در آزمون بعدی منظور خواهد شد و ما همچنان منتظر آزمون بعدی و آزمون‌های بعدی هستیم...

دلم می‌خواهد ازدواج کنم، حتی مادرم کسی را هم برایم در نظر گرفته اما چون شغل ندارم خجالت می‌کشم به خواستگاری‌اش بروم. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل هستم با این حال هیچ‌جا استخدام نمی‌کنند. سال‌ها قبل با مدرک لیسانس در آزمون استخدامی آموزش و پرورش شرکت کردم و قبول شدم اما هنگام مصاحبه حضوری مرا رد کردند. گفتند نمی‌توانیم یک نابینا را برای معلمی انتخاب کنیم چون روحیه بچه‌های مردم از دیدن چنین معلمی خراب می‌شود. از مسئول گزینش خواستم مرا برای سایر قسمت‌ها در نظر بگیرد اما او گفت وقتی چشم‌هایت نمی‌بیند برای هر قسمت هم گزینش شوی باید یک‌نفر را هم استخدام کنیم تا مراقب تو باشد. او حتی حاضر نشد به‌طور آزمایشی چند مورد کاری به من بسپرد تا مطمئن شود من از عهده‌اش بر نمی‌آیم.

این‌ها بخشی از صحبت‌های وحیدس است. مرد جوانی که در ۳۹ سالگی صاحب هیچ شغل و درآمدی نیست و با اینکه بیشتر همسالانش صاحب زن و فرزند هستند، در آستانه ۴۰ سالگی برای رفتن به خواستگاری هنوز این‌پا و آن‌پا می‌کند.

تدوین شود.

معینی می‌گوید: نابینایان در اینکه تخصص و دانش آنها مورد استفاده قرار گیرد صاحب دو حق هستند. اول حق شهروندی خودشان به این معنا که اشتغال متناسب با تخصص خود را داشته باشند و دوم حق جامعه با این تعریف که این افراد دانش‌آموخته‌اند و می‌خواهند به جامعه خود خدمت کنند و اگر از این حق محروم شوند حتی در حق جامعه هم اجحاف شده. چرا که این کشور بخشی از منابع خود را صرف تحصیل و آموزش آنها کرده و این سرمایه نباید از بین برود. از طرف دیگر جامعه‌ای که مدام از مشکلات نابینایان شنیده حق دارد توانایی و خدمت‌دهی آنها را هم ببیند و بشنود. چرا که این گروه ظرفیت‌های توسعه کشورند و نباید نادیده گرفته شوند.

بهریستی، وکیل مدافع قوی نیست

رئیس انجمن باور با تأیید این مطلب که در بسیاری از اجحاف‌هایی که به معلولان و نابینایان می‌شود می‌توان سازمان بهیستی را مقصر دانست، می‌گوید: این سازمان به عنوان وکیل مدافع معلولان چه در توزیع امکانات جامعه و چه در چانه‌زنی برای رفع مشکلات استخدامی معلولان و نابینایان آنگونه که باید قوی ظاهر نشده.

معینی ادامه می‌دهد: نمی‌شود هم متولی امور معلولان بود و هم در کنار آنان قرار نگرفت. متولی باید در کنار جامعه هدف، تمام امکانات حقوقی و پشتیبانی خود را برای احقاق حقوق آنها بسیج کند و رأساً و یا از طریق حمایت ان‌جی‌اوه‌های فعال در این زمینه به کمک آنان بیاید. این فعال حوزه معلولان می‌افزاید: ما برای احیای حقوق خود منتظر اقدام سازمان‌های دولتی نمائیم، خودمان آستین بالا زدیم و وارد عرصه تلاش شدیم اما انتظار داریم سازمان‌های متولی مانند بهیستی نیز از ما حمایت کنند.

آموزش و پرورش حق نادیده گرفتن نابینایان را ندارد

وی با بیان این مطلب که وزارت آموزش و پرورش بیشترین سهمیه استخدامی کشور را دارد و امسال ۱۸ هزار نفر را از طریق آزمون استخدامی جذب خواهد کرد، این پرسش را مطرح می‌کند: این وزارتخانه چطور به خود حق می‌دهد تا نابینایان را به این بهانه که نمی‌توانند پست آموزشی بگیرند، به پست‌های اداری یا به آموزش و پرورش استثنایی احاله دهد؟

معینی که عنوان مشاور وزیر رفاه را در کارنامه خود دارد، با بیان اینکه قرار نیست معلولان یا نابینایان فقط برای آموزش به معلولان منظور شوند، تأکید می‌کند: این افراد می‌توانند به کل دانش‌آموزان خدمات آموزشی بدهند و این اجحاف بزرگی است که آموزش و پرورش در آیین‌نامه‌های داخلی خود نابینایان را از پست‌های معلمی و دبیری منع کند.

مدیرعامل شبکه تشکلهای نابینایان و کم‌بینایان کشور به منظور شدن ۵۴۳ پست برای معلولان در استخدام امسال آموزش و پرورش اشاره می‌کند و خاطرنشان می‌شود: ما استخدام نابینایان را در این آزمون حق خود می‌دانیم و امیدواریم افراد نابینا و معلول در این پست‌ها مستقر شوند تا این وعده محقق و روال اشتباه سابق، یکبار برای همیشه اصلاح شود.

آمار نابینایان کشور مشخص نیست

معینی در خصوص آمار نابینایان ایران می‌گوید: طبق معمول ما در دسترسی به آمار دقیق نابینایان دچار مشکل هستیم و واقعا آمار مشخصی از نابینایان کشور نداریم. سازمان بهیستی در بیان آمار نابینایان حدود ۱۶۰ هزار نابینای تحت پوشش خود را مبنا قرار می‌دهد در حالی که اگر جمعیت افراد کم‌بینا را هم مدنظر قرار دهیم آمار افراد نابینا و کم‌بینا بسیار بیشتر از چیزی است که تحت پوشش بهیستی قرار دارند.

وی بیان می‌کند: افراد کم‌بینا در تمام کشورها سه چهارم جمعیت افراد دارای اختلال بینایی را تشکیل می‌دهند اما این افراد در ایران به دلیل داشتن درصدی از بینایی توسط سازمان‌های متولی دیده نمی‌شوند و حتی در بحث دریافت خدمات نیز توجه کمتری شامل آنها می‌شود.

بهریستی در تأمین تجهیزات فاقد شیوه‌نامه متقن است

وی دسترسی به تجهیزات را از بزرگ‌ترین مشکلات افراد نابینا برمی‌شمارد و می‌گوید: متأسفانه سازمان بهیستی در تأمین و توزیع تجهیزات فاقد شیوه‌نامه و شاخص‌های کارشناسانه و متقن است. معینی ادامه می‌دهد: وقتی نابینایان ۱۲ درصد از جمعیت معلولان را تشکیل می‌دهند انتظار می‌رود همین درصد از بودجه نیز به تأمین تجهیزات موردنیاز آنها اختصاص پیدا کند. البته فقط شاخص کمیت مبنای این درخواست نیست بلکه شاخص نیاز هم باید ملاک عمل قرار گیرد. به‌عنوان نمونه افراد کم‌توان ذهنی و یا بیماران روانی مزمن درصد بالایی از مددجویان سازمان را تشکیل می‌دهند در حالی که به تجهیزات خاصی نیاز ندارند، در نتیجه مهم‌ترین گروه‌های متقاضی تجهیزات؛ ناشنوایان، نابینایان و معلولان جسمی- حرکتی هستند، بنابراین تجهیزات باید بر مبنای نیاز این سه گروه تهیه شود.

این مسئول در ادامه مطرح می‌کند: عصای استاندارد مهم‌ترین وسیله تردد و استقلال نابینایان است و در همه جای دنیا دست‌کم سالی یک‌بار در اختیار این افراد قرار داده می‌شود اما در کشور ما خبری از این اتفاق نیست و ما در تمام سال‌ها شاهدیم که بهیستی به بهانه گران بودن تجهیزات موردنیاز نابینایان آن را از لیست خرید کنار می‌گذارد، ما به این اتفاق اعتراض جدی داریم و انتظار داریم

بودجه موردنیاز تأمین این تجهیزات از منابع مختلف تأمین شود.

وی با بیان این مطلب که یکی از بزرگ‌ترین درخواست‌های ما از بهیستی تخصیص اعتبار کافی برای تأمین تجهیزات است، اضافه می‌کند: تأمین این تجهیزات به‌ویژه در زمینه فناوری‌های اطلاعات می‌تواند فاصله و شکاف میان دسترسی نابینایان به منابع اطلاعاتی را با افراد دیگر پر کند و انتظار این است که تجهیزات مذکور با اولویت گروه‌های بیشتر نیازمند مانند نابینایان تحصیل‌کرده، دانشجو و یا کارشناسانی که در انجام وظایف شغلی خود به این تجهیزات نیاز دارند تهیه شود.

معینی تأکید می‌کند: مسئولان بهیستی به عدم تخصیص تجهیزات به نابینایان اعتراف می‌کنند و اعتراف به حدود نقیصه، شرط اول رفع آن است تا بتوان به نتیجه‌ای مطلوب دست پیدا کرد نه آن که هر سال در همان وضعیت باقی ماند.

وی ادامه می‌دهد: قطعاً فقدان سیاست‌های کارشناسانه در عدم تخصیص تجهیزات به نابینایان مؤثر است چون اگر این سیاست‌ها وجود داشته باشد احتیاجی نیست فقط از منابع بهیستی برای تأمین آن استفاده شود بلکه می‌توان از منابع بانکی کشور و سایر نهادها نیز استفاده کرد و بودجه بهیستی فقط اهرمی برای توسعه منابع لازم برای رفع نیازهای جامعه هدف باشد.

از وابستگی مالی به خانواده احساس بدی دارم
هومن مرادی ۳۲ ساله و نابیناست. او می‌گوید: هیچ کارفرمایی به نیروهای نابینا اعتماد ندارد. آنها هنوز باور ندارند که افراد نابینا هم می‌توانند عملکرد قابل قبولی داشته باشند.

او ادامه می‌دهد: سه سال پیش به اصرار خانواده‌ام ازدواج کردم تا مستقل شوم اما امروز با داشتن همسر و یک فرزند از نظر مالی همچنان به خانواده‌ام متکی هستم و نه تنها باری از دوش آنها نکاسته‌ام بلکه از اینکه هزینه زندگیشان را افزایش هم داده‌ام احساس بدی دارم.

مرادی می‌افزاید: حتی خود سازمان بهیستی هم حاضر نیست بخشی از امور قابل برون‌سپاری را به ما نابینایان بسپارد.

زحماتم بر باد رفت

مریم تشکر مادر پسری ۲۵ ساله و نابیناست. او می‌گوید: من برای پیشرفت تحصیلی پسرم همه تلاش خود را به کار گرفتم اما حالا که زمان اشتغال او رسیده و هیچ‌کس حاضر نیست او را به‌عنوان یک نیرو بپذیرد زحماتم را بر باد رفته می‌بینم.

تشکر ادامه می‌دهد: همه به ما توصیه می‌کنند شرایط ادامه تحصیل میلاد را فراهم کنیم اما کسی نمی‌گوید: نتیجه این همه درس خواندن چیست و اگر قرار است افراد نابینا به افراد تحصیل‌کرده بیکار تبدیل شوند اصلاً چرا باید درس بخوانند؟

تعرفه‌های بیمه تأمین اجتماعی گاهی تا ۱۰ سال بازنگاری نمی‌شود

یکی از مسئولان شعبه تأمین اجتماعی مشهد: مردم باید از ناچیز بودن تعرفه کمک‌هزینه آروتز و پروتز مطلع شده و دنبال آن نیایند!

معلولان برای دریافت هزینه آروتز و پروتز با مشکلات فراوانی مواجه هستند

کرایه آژانس را حساب می‌کند و می‌پرد پایین، ویلچر را از صندوق برمی‌دارد و پسرش را بغل می‌گیرد و روی ویلچر می‌گذارد و با هم وارد ساختمان شعبه سوم سازمان تأمین اجتماعی مشهد می‌شوند. نگاهی به پله‌ها می‌اندازد، دستی به پیشانی‌اش می‌کشد و پله‌ها را دوتا یکی بالا می‌رود، بالاخره کسی را برای کمک گرفتن پیدا می‌کند. دو نفری ویلچر را بلند می‌کنند و از تمام پله‌ها بالا می‌برند.

خودش را روی اولین صندلی می‌اندازد تا نفسش بالا بیاید. نگاهی به مدارکی که روی پای امیرحسین قرار دارد می‌اندازد، بی‌اختیار کاغذها را ورق می‌زند، چشمش به فاکتور کفش طبی امیر می‌افتد. ته دلش می‌گوید اگر حتی یک‌سوم از این یک‌ونیم میلیون تومان را به ما بدهند داروهای این ماه امیر را با آن تهیه می‌کنم. دوباره مدارک را روی پای امیر می‌گذارد و ویلچر را به سمت امور بیمه شدگان هدایت می‌کند. داخل اتاق می‌شوند، نتیجه شورای پزشکی را می‌پرسد. می‌گویند بیرون بایست، صداقت می‌زنیم. در ازدحام سالن در یک گوشه کنار امیر می‌ایستد، در ذهنش تعداد دفعات مراجعه‌اش برای پیگیری کمک هزینه بیمه برای کفش طبی امیر را می‌شمرد، این بار نهم بود که خودش به تنهایی و بار پنجمی بود که با امیر آمده بود. یعنی گفته بودند که حضور او لازم است. برای هر بار آمدن امیر چیزی حدود ۶۰ هزار تومان هزینه کرایه رفت و برگشت داده بود چون امیر فقط می‌تواند با آژانس بیرون برود.

در همین فکرها غرق بود که ناگهان صدایی در گوشش پیچید. داشتند صدایش می‌زدند. به سرعت ویلچر امیر را به سمت اتاق امور بیمه شدگان هل داد و وارد اتاق شد، نتیجه را پرسید: خانم، بیمه با پرداخت چند درصد از فاکتور ما موافقت کرده؟ چیزی که شنیده بود را باور نمی‌کرد. دوباره پرسید چقدر؟ و باز همان صدا تکرار کرد: گفتم که آقا ۷ هزار و پانصد تومان!

پدر امیر نمی‌دانست بخندد یا گریه کند. آهسته گفت: من چند برابر این پول را کرایه آژانس داده‌ام! و پاسخ شنید: به ما مربوط نیست آقا! ناگهان عصبانی شد، فاکتورها و مدارک را از روی پای امیر برداشت همه را پاره کرد و از اتاق خارج شد!

این تنها یک بُرش کوتاه از زندگی یکی از هزاران مردی است که فرزند معلول دارند، آنها صبح تا شام کار می‌کنند تا هزینه داروها و لوازم توانبخشی فرزندان معلول خود را تأمین کنند و دلشان می‌خواهد حق پدری را در حق فرزندان خود ادا کنند.

احمد حبیبی می‌گوید: پسر معلول جسمی و حرکتی است و بیماری SMA دارد و چون در حال رشد است هر شش ماه یکبار نیاز به تعویض کفش طبی و اسپلینت دارد، من سالی دو بار چند میلیون تومان برای تهیه کفش او هزینه می‌کنم و تا می‌آیم از تمام شدن هزینه کفش قبلی نفس تازه کنم نوبت کفش بعدی می‌شود. این هزینه‌ها کمرم را خم کرده، اخیراً یکی از همکارانم گفت شاید بیمه بخشی از هزینه‌ها را به عهده بگیرد من هم پیگیر شدم اما حالا پس از چند ماه مراجعه در حالی که چند صد هزار تومان هزینه رفت و آمد خودم و امیر کرده‌ام می‌گویند شورای پزشکی استان طبق ردیف ۶۵ تنها با پرداخت ۷ هزار و پانصدتومان از هزینه یک‌ونیم میلیونی شما موافقت کرده! من نمی‌دانم این چه نوع حمایتی است؟ اگر نتیجه را همان روز اول می‌گفتند و من این همه هزینه نمی‌کردم کمک بیشتری به من کرده بودند.

کمک هزینه تهیه لوازم توانبخشی، اِشان‌تیبون است نه وظیفه

یکی از مسئولان واحد امور بیمه شدگان شعبه سه تأمین اجتماعی مشهد با اشاره به تخصیص مبلغ ناچیزی به فاکتور یک و نیم میلیون تومانی امیرحسین می‌گوید: پدر امیر از فرط ناراحتی مدارکش را پاره کرد و رفت اما ما تقصیری نداریم، این قوانین را مجلس تصویب و سازمان هم اجرا می‌کند.

م.ب. همچنین می‌گوید: تعرفه‌های مذکور به جای آنکه سالانه افزایش یابد گاهی حتی بیش از ۱۰ الی ۱۲ سال بازنگاری نمی‌شود تا اینکه پیگیری و شکایت‌های مردم آنقدر زیاد می‌شود که مدیران نیاز به تجدید نظر را احساس کنند.

وی در پاسخ به علت عدم اعلام تعرفه‌های اختصاص یافته به کمک هزینه لوازم توانبخشی معلولان، می‌گوید: این تعرفه‌ها بسیار تخصصی و البته ناچیز است و نمی‌شود آن را اعلام کرد.

این مسئول به این سؤال که طبق کدام ماده قانونی کمک هزینه یک وسیله توانبخشی یک و نیم میلیون تومانی ۷ هزار و پانصدتومان می‌شود، می‌گوید: چیزی به نام ماده قانونی در این رابطه وجود ندارد، قانون تأمین اجتماعی را مطالعه کنید و ملاحظه کنید که

مبالغ را این سازمان تعیین نمی‌کند. وی تصریح می‌کند: تنها ضعف سازمان این است که وقتی تمام قوانین را به صورت کتابچه در اختیار مردم قرار داده، باید تعرفه کمک هزینه آروتز و پروتز را نیز در دسترس مردم بگذارد تا مردم از ناچیز بودن آن مطلع شده و دنبال آن نیایند.

این مسئول به این پرسش که چرا وقتی هزینه بیمه از درآمد بیمه‌شدگان کسر می‌شود، در مقابل خدمات متناسب با شأن آنها ارائه نمی‌شود، پاسخ می‌دهد: حق بیمه فقط مخصوص حقوق و مقرری بازنشستگی است و خدمات دیگر مانند کمک هزینه تهیه لوازم توانبخشی در واقع یک نوع پاداش و اِشان‌تیبون است که ما به مردم می‌دهیم، چرا که تأمین اجتماعی، سازمان دولتی نیست و دولت غیر از بهره‌برداری از درآمد این سازمان، دخل و تصرف دیگری در آن ندارد.

م.ب. در پاسخ به اینکه آیا این مبالغ و همچنین مستمری بازنشستگی حق مردم هست یا نه؟ تأکید می‌کند: قطعاً حق مردم نیست، شما خود را جای این سازمان بگذارید، در ۵ سال اول بازنشستگی تمام حق بیمه پرداخت شده افراد در سنوات گذشته به او بازگردانده می‌شود و پس از آن سود پول افراد تا آخر عمر به آنها و در صورت فوت به خانواده‌هایشان پرداخت می‌شود.

وی توضیح می‌دهد: دولت سازمان تأمین اجتماعی را به‌عنوان یک قربانی در نظر گرفته و به جای آنکه خود به شهروندان خدمات بدهد این سازمان را جلو انداخته، مردم هم حقوق خود را از این سازمان مطالبه می‌کنند. در حالی که حقوق شهروندی را نمی‌شود از بخش غیردولتی مطالبه کرد.

نظر شورای پزشکی ما را شرم‌نده کرد

یکی از کارکنان بخش امور بیمه‌شدگان شعبه سه سازمان تأمین اجتماعی مشهد در این خصوص می‌گوید: نظر شورای پزشکی در خصوص پرداخت ۷ هزار و پانصدتومان از فاکتور یک و نیم میلیون تومانی مربوط به کفش طبی امیرحسین ما را شرم‌نده کرد.

این مسئول که نخواست نامش مطرح شود، در خصوص اینکه تأمین اجتماعی چه بخشی از هزینه لوازم توانبخشی را پرداخت می‌کند، گفت: میزان آن مشخص نیست، شورای پزشکی طبق تعرفه‌های از پیش تعیین شده این کمک هزینه را معین می‌کند و قانون خاصی در این زمینه وجود ندارد.

وی در پاسخ به این سؤال که چگونه نام این روبه

قانون، بی قانون

طبق قوانین سازمان تأمین اجتماعی، این سازمان موظف است بخشی از هزینه‌های تهیه لوازم پزشکی و توانبخشی بیمه‌شدگان و افراد تحت تکفل آنان را پرداخت کند اما به گفته مسئولان این سازمان، بخش‌نامه‌های اجرایی در خصوص تعیین کمک هزینه‌های لوازم پزشکی و توانبخشی محرمانه است و از قانون خاصی تبعیت نمی‌کند.

در بروشور ارائه شده در سایت سازمان تأمین اجتماعی، دوره‌های زمانی پرداخت هزینه تهیه این وسایل برای سمک هر ۱۰ سال یکبار، برای ویلچر هر ۷ سال یکبار، برای اروتز و پروتز یکبار در طول عمر و برای کفش طبی هر دو سال یکبار معین شده اما مسئولان حاضر به توضیح دلایل تعیین این بازه‌های زمانی و نیز کمک‌هزینه‌ای که برای هر یک از اقلام معین شده نشدند و حتی برای این که اگر لوازم توانبخشی فرد بیمه‌شده زودتر از ۱۰ سال مستهلک شد تکلیف چیست، توضیحی ندادند.

مطلب چشم‌گیر دیگری که در این سایت خودنمایی می‌کند این است: چنانچه یکی از مشمولان قانون تأمین اجتماعی یا افراد تحت تکفل آنها طبق تجویز پزشک نیاز به یکی از انواع وسایل کمک پزشکی مندرج در فهرست تعهدات داشته باشد، سازمان تأمین اجتماعی در مورد تأمین این وسایل از او حمایت خواهد کرد اما اگر معنای این تعهد همان باشد که در حق امیرحسین و پدرش صورت گرفته، به جرأت می‌توان گفت: سازمان تأمین اجتماعی به آشکارترین شکل ممکن کرامت انسانی شهروندان را به بازی گرفته است.

عدم بازنگری تعرفه‌های کمک‌هزینه بیمه آن هم تا برای بیش از یک‌دهه، خیانت صریح به مردم و نیز معلولانی است که از بالا بودن هزینه‌های درمانی رنج می‌کشند و این زینده جامعه اسلامی که رهبرش فرمود: «کاری کنیم که بیمار جز درد بیماری رنج دیگری نداشته باشد»، نیست.

اما مطلب تأسف‌برانگیز این است که مسئولان سازمان تأمین اجتماعی این غفلت‌ها و کاستی‌ها را نه تنها ایراد نمی‌دانند بلکه معتقدند به جز مستمری بازنشستگی ارائه هرگونه خدمت به مردم حق مردم نیست بلکه لطف این سازمان است بنابراین مردم نباید از پایین بودن تعرفه‌ها و ناکافی بودن خدمات گلایه‌ای داشته باشند.

مردم برای داشتن یک زندگی کاملاً عادی هزینه‌های زیادی را متحمل شده‌اند اما هنگام مطالبه حقوق خود با حجم بالایی از کوتاهی و خلف‌وعده مواجه می‌شوند و حتی نمی‌دانند شکایت خود را چگونه و به کدام نهاد منعکس کنند و چه تضمینی برای زنده شدن حقوقشان وجود دارد؟

جای خالی دستگاه‌های نظارتی در اینجا هم مانند بسیاری از موارد دیگر خالی است، کم‌کاری مسئولان در بخش‌های مختلف آنقدر زیاد شده که قابل شمارش نیست اما واقعاً نباید پرسید: سر مسئولان به چه چیزی گرم است که اوضاع مردم چنین است؟

را ارائه خدمت می‌گذارید، پاسخ داد: در یک جلسه فردی سؤالی پرسید و گفت به کسی که موفق به یافتن پاسخ شود کمک هزینه سفر به عتبات عالیات پرداخت می‌کنم و سپس به فرد پاسخ‌دهنده یک اسکناس ۱۰هزار تومانی داد و گفت: من مبلغ تعیین نکرده بودم پس این هم کمک هزینه!

ما طبق دستورالعمل کار می‌کنیم

یکی از کارمندان بخش بازرسی شعبه سوم سازمان تأمین اجتماعی مشهد نیز در توضیح چگونگی تشخیص ۷ هزار و پانصد تومان در ازای فاکتور یک‌ونیم‌میلیون تومانی گفت: تعیین کمک هزینه مربوط به فاکتورهای بالای هفتاد هزار تومان از عهده ما خارج است بنابراین ما این فاکتورها را به شورای پزشکی می‌فرستیم و تعرفه کمک هزینه توسط این شورا تعیین می‌شود.

وی که حاضر به گفتن نام خود نشد، نسبت به این مطلب که این رویه نه تنها کمکی به معلولان نمی‌کند بلکه موجب اتلاف هزینه و وقت آنها نیز می‌شود، اینگونه واکنش نشان داد: ما طبق دستورالعمل موظف به انجام این کار هستیم و شما هم اگر شکایتی دارید آن را به مراجع ارائه دهید.

اطلاعات سایت سازمان تأمین اجتماعی، پوشش زیبا برای حقیقت ناموجود

اگر به سایت سازمان تأمین اجتماعی مراجعه کنید در قسمت مرکزی صفحه اول، تصویر دهنده‌ای را می‌بینید که با وجود معلولیت در پای راست، به کمک یک اروتز بسیار زیبا و سبک در حال دویدن است. در قسمت راست و چپ این تصویر نیز بروشوری را همراه با توضیحاتی مربوط به نحوه استفاده از خدمات سازمان تأمین اجتماعی به وسایل کمک پزشکی، کمک توانبخشی و برخورداری افراد تحت تکفل بیمه‌شدگان از این خدمات به چشمتان خواهد خورد. همچنین اگر عبارت «کمک هزینه سازمان تأمین اجتماعی برای وسایل کمک توانبخشی» را در اینترنت جست‌وجو کنید تعداد زیادی خبر دستگیرتان می‌شود که همگی اطلاعات زیادی از جزئیات این خدمت بیان کرده‌اند. در ماده ۱۰ قانون تأمین اجتماعی نیز این تعریف به صراحت قید شده که: وسایل کمک پزشکی وسایلی است که به منظور اعاده سلامت یا برای جبران نقص جسمانی یا تقویت یکی از حواس به کار می‌روند.

در بروشور مذکور همچنین تأکید شده: بیمه‌شدگان اجباری، اختیاری، مستمری‌بگیران و مقرری‌بگیران بیمه‌بیکاری به همراه افراد تحت تکفل، مشمولان دریافت هزینه وسایل کمک پزشکی هستند.

اما شاید هیچ‌کس نداند که اطلاعات مندرج در سایت سازمان تأمین اجتماعی در خصوص کمک هزینه لوازم توانبخشی معلولان، پوشش زیبایی است بر چیزی که تقریباً وجود حقیقی ندارد.



گفتگو با بانوی معلول موفق، که توانست مادرش را به آروزیش برساند

ایمان و اراده

سختی‌ها و پیچ و خم‌های زندگی انسان را همچون کوه محکم و استوار می‌کند، یاد می‌گیرد که چگونه رشد کند، انسان است دیگر! هر چه بیشتر ناملایمته می‌بیند قدم‌هایش را محکم‌تر برمی‌دارد تا در سرنوشتی که خداوند برایش تعیین کرده است بتواند سربلند شود، قانون خداوند بر اساس حکمت است و جهان‌ش پیوسته در حال دوران است و قطعا روزهای خوب در راهند، شاید هم این جمله که می‌گویند خدا گر ز حکمت ببندد دری ز رحمت گشاید در دیگری، می‌تواند آرامش خاصی در دل انسان به وجود آورد و انسان را در موقعیتی که است صبورتر کند، حالا، اگر همین انسان واژه معلولیت را هم به دوش بکشد وظیفه‌اش سنگین‌تر می‌شود، جمله «معلولیت ناتوانی نیست» را حتما بارها و بارها شنیده‌ایم، ما برای اثباتش پای گفتگو با دختر جوانی می‌نشینیم که با تکیه بر ایمان و اراده‌اش معنی واقعی صبر و رسیدن به روزهای خوب را با تلاشش به اثبات می‌رساند و حرف‌های زیادی برای گفتن دارد و همیشه تلاشش بر پایه این بوده است که بتواند الگوی خوبی برای هم‌نوعانش باشد.

«رقیه هشت‌دری» از سه سالگی دچار فلج اطفال می‌شود، او در یکی روستاهای بخش دشتابی استان قزوین به دنیا آمده است، و در حال حاضر ساکن شهر تاکستان است، دو برادر و چهار خواهر دارد و او فرزند سوم خانواده است، «قوی هستی اگر یک فروردینی باشی» این جمله معروف این دختر بهاری است که همیشه بر زبان می‌آورد.

مهاجرت به شهر

زمانی که در روستا زندگی می‌کردیم آن زمان هنوز متوجه معلولیت نشده بودم، بهتر است بگویم انگار در آن روستای کوچک راحت‌تر پذیرفته شده بودم و هم‌کلاسی‌هایم نیز به طور غیر عادی رفتار نمی‌کردند ولی مشکل من از جایی شروع شد که به شهر مهاجرت کردیم و اولین رفتارهای ناراحت‌کننده را از هم‌کلاسی‌های جدید حس می‌کردم و کم‌کم متوجه معلولیت می‌شدم، خوشبختانه آن‌ها نیز به مرور زمان با شرایط من کنار آمدند، علاوه بر علاقه زیاد من به درس خواندن، با وجود محدودیت‌ها و محرومیت‌ها، انگیزه و نیرویی که خانواده‌ام در من تقویت می‌کردند بیشتر من را به سمت و سوی ادامه تحصیل سوق می‌داد.

تصمیم گرفتیم کار کنیم

زمانی که با رشته تحصیلی علوم اجتماعی وارد دانشگاه شدم تصمیم گرفتیم تا راهی برای کسب درآمد پیدا کنیم و کمک خرج تحصیل باشیم، با توجه به اینکه خانواده هم با کار کردن من مخالف نبودند، به سرعت وارد بازار کار شدم و از آنجایی که به طور تجربی در زمینه کامپیوتر مهارت داشتم، توانستم با سرمایه اولیه کم، خدمات کامپیوتری راه اندازی کنم و در کنار آن در سازمان بهزیستی در بخش «سی‌بی‌آر» مشغول به کار شوم. وقتی آن روزها برایم تداعی می‌شود احساس خوشحالی می‌کنم زیرا در دوره‌ای از زندگی‌ام توانستم مشکلات افراد دارای معلولیت را از نزدیک ببینم و تا جایی که در توانم است خدمات

تمامی لحظات کنارم بود و مرا حمایت می‌کرد، وابستگی شدید من به او موجب شد نتوانم بعد از گذشت ۶ سال به نبودنش عادت کنم و امروز دلم می‌خواهد بگویم مادرم، مهربانم ای کاش امروز بودی و موفقیت و پیشرفت من را به چشم می‌دیدی... آن موقع بود که می‌توانستم برق چشمانت را از خوشحالی‌ات حس کنم، خیالت راحت باشد تو را به آرزویت رساندم، آن‌طور که تو می‌خواستی آنقدر پیش رفتم تا بتوانم به آن چیزهایی که در دل تو بود ولی به زبان نمی‌آوردی برسم و امروز یک معلول موفق برای خود و جامعه‌ام باشم.

«حسین» اتفاق خوب زندگی من

از شیرینی‌های زندگی من، ورود همسر حسین به زندگی‌ام بود، او مردی بسیار مهربان و با درکی بالا است، حسین اهل شهر تبریز و دارای معلولیت است و مهم‌ترین دلیل پیوند ما هم‌نوع بودن ماست زیرا اگر هر دو طرف شرایط یکسانی داشته باشند می‌توانند هم‌دیگر را درک کنند و مکمل هم‌دیگر شوند، حتی می‌توان گفت خانواده‌های معلولین نیز آسان‌تر می‌توانند شرایط را بپذیرند و هم‌دیگر را درک کنند البته در صورتی که شدت معلولیت‌ها تا حدی باشد که زندگی را برای آن‌ها دشوارتر نکند.

بیکاری را دوست ندارم

کارآفرینی یکی دیگر از برنامه‌های زندگی من بوده است و در این زمینه نیز موفق شدم تجربه‌های خوبی را کسب کنم، طوری که با خریداری چند رأس دام و سپردن آن به یک خانواده برای نگهداری و پرورش توانستم به اقتصاد آن خانواده نیز کمک کنم؛ همچنین زمان‌هایی را که وقت آزاد دارم با خواهر و برادرهایم می‌گذرانم، در گذشته در کلاس‌های ورزشی مانند پرتاب وزنه، پرتاب نیزه و شطرنج فعالیت می‌کردم اما مدتی است به دلیل مشغله کاری نتوانسته‌ام ادامه دهم، از برنامه‌ریزی‌های آینده‌ام شرکت در کلاس‌های شنا است

معلولان در شرایط فعلی سخت

تمام مسئولان کشوری که در جایگاه مدیریتی قرار دارند، باید معلولان را دریابند زیرا اگر افراد تندرست دارای مشکلات اقتصادی و معیشتی و سایر مشکلات باشند این مشکلات برای افراد دارای معلولیت چند برابر می‌شود و اکنون وضعیت فعلی معلولان قابل توصیف نیست.

کلام آخر

سعی کنیم با انجام کارهای بزرگ، برای یکدیگر الگو باشیم، در حقیقت این ماییم که تعیین می‌کنیم که دیگران چگونه به ما نگاه کنند، در واقع برداشت آن‌ها از زندگی و معلولیت ما خوب باشد یا بد، مسئولیتش با خودمان است، باید آنقدر قوی باشیم که دیدگاه‌های مثبت را از دست ندهیم و آن را مشوق برنامه‌های آینده خود قرار دهیم.

و آموزش‌های لازم در زمینه‌های مختلف، برای آنها ارائه کنم و حتی پای درددل افرادی بشینم که شاید تا آن زمان برای کسی از دردهایشان نگفته بودند و مشکلات آنان را به سازمان انتقال دهم.

استقلال فردی

خانواده‌ام به ویژه مادرم مشوق خوبی برای ورود من به یک دنیای بزرگتر و جدیدتر به نام جامعه و شرکت در فعالیت‌های اجتماعی برای رسیدن به خودباوری بودند، من دوستان زیادی داشتم و حتی با عضویت در کانون توانا نیز توانستم کارهای اجتماعی و فرهنگی در زمینه معلولین انجام دهم، از نظر من یک فرد دارای معلولیت وقتی به استقلال فردی می‌رسد که با شناخت توانایی‌های خود وارد جامعه شود و با تصمیم‌گیری صحیح در زندگی فردی و اجتماعی راهی مناسب را برای رسیدن به اهدافش انتخاب کند.

مهم‌ترین دغدغه معلولان

افراد دارای معلولیت به چند دسته تقسیم می‌شوند که هر کدام مشکلات مختص به خودشان را دارند، به عنوان مثال از مهم‌ترین دغدغه‌های یک فرد با معلولیت جسمی و حرکتی از دیدگاه من، داشتن استقلال مالی و معیشتی برای خود فرد و خانواده او است زیرا داشتن شغلی مناسب می‌تواند این مشکلات را به حداقل برساند، اما خود معلولان نیز باید تلاش کنند زیرا منزوی بودن و انتخاب خانه برای فرار از جامعه جز افسردگی چیزی به همراه نخواهد داشت و معتقدم ما رهگذران این دنیا هستیم پس بهتر است از این موهبت الهی که شامل حالمان شده است به بهترین نحو استفاده کنیم.

به آنچه فکر می‌کردم رسیدم

به خاطر دارم در بازی‌های کودکان همیشه من نقش آن دختری را بازی می‌کردم که کیف به دست برای بازدید به خانه‌ها می‌رفتم و این بازی طوری در ذهن من جا باز کرده بود که نمی‌توانستم لحظه‌ای فراموشش کنم، شاید بهتر است بگویم همیشه به دنبال راهی برای تحقق رویای کودکان‌ام بودم و برای رسیدن به آن باید سختی‌هایی را به جان می‌خریدم، پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه پیام‌نور با مدرک کارشناسی علوم اجتماعی (گرایش پژوهشگری) در آزمون استخدامی شرکت کردم و قبول شدم، و حالا من آن دختر کیف به دست دیروز هستم که توانسته است رویاهایش را به واقعیت تبدیل کند و امروز به عنوان کارشناس امور بانوان فرمانداری شهرستان تاکستان مشغول به کار شود، و در حال حاضر فارغ‌التحصیل کارشناسی‌ارشد در رشته روانشناسی هستم، باید این نکته را یادآوری کنم که اشتغال برای افرادی با شرایط خاص دشوار نخواهد بود اگر موانعی مانند عدم مناسب‌سازی و... بر سر راهش نباشد، خوشبختانه قوانینی برای معلولان وضع شده و در حال اجرا است، از جمله کاهش ساعات اداری از قوانین حمایت از معلولان است که شامل حال من نیز شده است.

مادرم کاش بودی

از روزهای تلخ و دردناک زندگی‌ام از دست دادن مادرم بود، او در



گفتگوی پیک توانا با یکی از پرسنل قدیمی و فعال کانون توانا:

تغییر را از خودم شروع کردم

به نام قزوین متولد شده است، مرضیه کریمی ۴ خواهر دارد و اکنون نیز ساکن همین شهر هستند.

معلولیتم مادر ذاتی است

من از همان بدو تولد دچار معلولیت بودم، پا به سنی گذاشته بودم که تفاوت ظاهری را حس می‌کردم و کم کم متوجه این موضوع می‌شدم که قد من نسبت به هم سن و سال‌هایم کوتاه‌تر است تنها چیزی که به من روحیه و قوت قلب می‌داد خانواده‌ام بودند، بهتر است این‌طور بگویم که نزدیکان من طوری با من رفتار می‌کردند که متوجه معلولیت نمی‌شدم، آن‌ها تمام تلاششان برای بهبودی و درمان من بود اما با تعداد زیادی پزشک که مشورت کردند متوجه شدند جراحی برای رفع معلولیت من موجب ایجاد معلولیت‌های ثانویه می‌شود، بنابراین وقتی من متوجه این موضوع شدم که معلولیتی که دارم تا پایان راه همراه من است با خودم عهد بستم تا زمانی که زنده‌ام و زندگی می‌کنم با درس خواندن نقطه‌های قوت را در خودم تقویت کنم و نگذارم معلولیت مانع حرکت من شود، خوشبختانه در دوران تحصیل به دلیل برخورد خوب معلم‌ها و دانش‌آموزان حس نمی‌کردم که متفاوت هستم، باید این را هم بگویم که اولین شخصی که انگیزه اولیه تحصیل و آموزش را در من پرورش داد معلم کلاس اولم بود و او هر کجا که باشد من همیشه قدردان زحمات بی‌دریغ او هستم.

دوست داشتم در اجتماع باشم

همانطور که در مقدمه صحبت‌هایم بیان کردم، ورود من به کانون معلولین توانا از همان همایش ورزشی آغاز شد و من به این مجموعه معرفی شدم، در اوایل حضورم در کانون توسط خانم فاطمه داریوش مسؤل واحد صندوق قرض‌الحسنه جذب شدم و همکاری خودم را شروع کردم، اشتیاقم برای حضور در اجتماع باعث

سال ۱۳۷۵ بود که باید خودم را برای یک تغییر و تحول اساسی در زندگی‌ام آماده می‌کردم، خواهرم از یکی از دوستانش شنیده بود که در شهر قزوین مجموعه‌ای به نام کانون معلولین توانا وجود دارد که تعدادی از معلولین استان در آنجا دور هم جمع شده‌اند و فعالیت می‌کنند... خواهرم نیز در همین حد کانون را می‌شناخت... او به من پیشنهاد داد سری به آنجا بزنیم تا از نزدیک آن‌ها را ببینیم و با فعالیت‌های آن‌ها آشنا شویم، من نیز پیشنهاد او را پذیرفتم و خودم را برای رفتن به آن محیط آماده کردم، اما قبل از رفتن به کانون در یک گروه‌مربی ورزشی برای مسابقه دعوت شدم، وقتی وارد سالن شدم با تعداد زیادی فرد معلول با معلولیت‌های مختلف مواجه شدم، جالب است بگویم که تا آن زمان این تعداد معلول به طور یک‌جا و در یک مکان ندیده بودم، در آن لحظه حس غریبی داشتم و انگار دیدن آن‌ها، آن هم با این وضعیت جسمی بسیار سخت، من را ناراحت می‌کرد و به خودم گفتم این تعداد افراد دارای معلولیت در شهر هستند و من از این موضوع بی‌خبرم؛ خلاصه مسابقه شروع شد و پایان خوش آن مراسم کسب مقام اول برای من بود و انگار همه چیز دست به دست هم داده بود که من از همان همایش به کانون توانا معرفی شوم.

این‌ها را مرضیه کریمی، روابط عمومی کانون توانا می‌گوید همان دختری که آن روز در سالن ورزشی با دیدن قشر عظیمی از معلولین به فکر فرو رفت اما امروز در جایی قرار دارد که روزی صدها نفر فرد معلول به آنجا رفت و آمد می‌کنند تا گره‌ای از مشکلاتشان باز شود و دیگر از دیدن شرایط آن‌ها ناراحت نیست زیرا به این نتیجه رسیده است که می‌توان اوج گرفت حتی اگر از نظر ظاهری متفاوت باشی.

او در سومین روز از اردیبهشت سال ۱۳۵۵ در یکی از کهن‌ترین شهرهای ایران

من ۲۴ سال است که در جامعه به صورت محکم و مداوم حضور دارم و فعالیت می‌کنم و به جرأت می‌توانم بگویم نسبت به افرادی که محدودیت ندارند و تندرست هستند توانسته‌ام یک فرد مفیدی در جامعه باشم و از خودم احساس رضایت کنم، حمایت خانواده و تقویت انگیزه من توسط آن‌ها در موفقیت من بی‌تاثیر نبوده است و با تشویق‌های آنان توانستم در جامعه حرفی برای گفتن داشته باشم و شرایطم باعث ثابت ماندن من نشود و سعی کردم خودم را از لحاظ اجتماعی و آموزشی به سطحی برسانم تا قابل قبول برای جامعه خودم باشد.

نقش سازمان بهزیستی

تمام افراد دارای معلولیت نیاز به پیگیری پزشکی برای درمان خود دارند زیرا یکی از اصلی‌ترین و اساسی‌ترین موضوع در زندگی معلولان موضوع درمانی این افراد است، به همین دلیل سازمان بهزیستی به عنوان یک سازمان دولتی در این خصوص باید نقش مهمی داشته باشد و علاوه بر اطلاع رسانی خانواده‌ها و جامعه، باید در راستای پوشش دادن هزینه‌های درمانی افراد دارای معلولیت یاری‌رسان باشد، در حالی که متأسفانه در این زمینه سازمان بهزیستی نتوانسته اقدامات لازم را انجام دهد و مسئولیت اصلی خود را به سازمان‌های غیردولتی واگذار کرده است، در صورتی که وظیفه اصلی این سازمان به عنوان متولی معلولان در راستای درمان و پیشگیری از معلولیت‌های ثانویه می‌باشد، می‌توان گفت در این زمینه یکی از کارهای خوب و تاثیر گذاری که کانون توانا انجام داده است جذب ۱۸۰ پزشک متخصص در استان بوده است، به طوریکه مراجعین خانواده‌های دارای معلولیت که دارای نیازهای درمانی هستند به پزشکان متخصص معرفی می‌شوند و به صورت مستمر تحت پیگیری مسئولانی که در این واحد مشغول به کار هستند قرار می‌گیرند و با مشورت پزشک دوره درمان را طی می‌کنند.

سفر به جنوب

یکی از کارهای فرهنگی خوبی که در کانون توانا به آن پرداخته شده است برنامه‌ریزی دقیق برای اردوها و مسافرت‌های دست جمعی است که در این سفرها علاوه بر آشنایی بیشتر اعضا با یکدیگر می‌توان در زمینه‌های مختلف به نقاط فکری مشترکی رسید، سفر به جنوب کشور یکی از بهترین و طولانی‌ترین سفرهای من بود و تنها مسافرتی بود که به مدت طولانی از خانواده‌ام دور شده بودم، جذابیت سفر به جنوب به این خاطر بود که همه بچه‌ها دارای محدودیت بودند و این، باهم بودن و در کنار هم بودن را تقویت می‌کرد.

از طبیعت انرژی میگیرم

حضور در طبیعت با خانواده و دوستانم انرژی زیادی به من می‌دهد و سعی می‌کنم اوقات فراغتم را به طبیعت اختصاص دهم و از زیبایی‌های که خداوند به ما هدیه داده است استفاده کنم و لذت ببرم و همچنین کلاس‌هایی همچون شنا حال و هوای من را تغییر می‌دهد و ورود به یک رشته موسیقی از برنامه‌های آینده من است و تصمیم گرفتم در فرصت‌هایی که خداوند برای زندگی در اختیار من قرار داده است بیشتر به خودم بپردازم و از لحظه لحظه‌ای عمرم استفاده مفید ببرم.

جمله پایانی

انسان باید هر پیشرفت و تغییری را از خودش شروع کند، من در زندگی شخصی خودم سعی کرده‌ام به این موضوع بیشتر بپردازم و هر سال نسبت به سال‌های گذشته تغییراتی را در خودم ایجاد کنم همچنین نسبت به آینده نگاه متفاوتی داشته باشم، زیرا معتقد هستم که انسان به هر چیزی که فکر کند همان در زندگی‌اش اتفاق می‌افتد و من همیشه آینده‌ای روشن برای خودم در نظر گرفته‌ام تا بتوانم از لحاظ شخصی و اجتماعی به آن رشد و جایگاهی که می‌خواهم برسیم.

و در پایان، صحبت‌هایم را به شعری از مولانا ختم می‌کنم:

بیرون ز تو نیست هر چه در عالم هست
در خود طلب، هر آنچه خواهی که تویی

شد بتوانم در این مجموعه فعالیت کنم و کانون بتواند نقطه شروعی باشد برای دیده‌شدنم.

کانون از صفر شروع کرد

سال‌های آغازین که کانون توانا شروع به انجام کارهای اجتماعی کرد، می‌توانم به جرأت بگویم که نقطه شروعش صفر بود، در آن روزها مکان فعالیت کانون توانا در خیابان کوروش قرار داشت و ما به دلیل محدودیت در امکانات اولیه اداری از قبیل میز و صندلی... تصمیم گرفتیم اتاقی را موقت کنیم تا اعضای که محدودیت دارند بتوانند به صورت نشست کارهای خود را انجام دهند، وقتی خاطرات آن روزها را در ذهنم مرور می‌کنم یاد لحظه‌هایی می‌افتم که در کنار دوستانم روزهای خوبی را سپری کردیم و با همت و صبوری توانستیم کانون را به این نقطه فعلی برسانیم و شرایط را بهبود بخشیم.

دلیل ماندگاری من در کانون توانا

نگاه متفاوت کانون توانا به معلولان، حفظ عزت و کرامت انسانی در این مجموعه، نپذیرفتن کمک بلاعوض و ارزش نهادن به قشر معلول، نادیده گرفتن معلولیت‌های اعضا با پر رنگ کردن توانمندی‌های آنان و تشویق معلولان برای حضور در جامعه از حسن‌های بسیار خوب کانون توانا بود که انگیزه حضور من را در این مجموعه بیشتر می‌کرد و موجب ماندگاری من در کانون شد و خوشبختانه توانستم در کنار فعالیت در کانون به طور هم‌زمان وارد دانشگاه شوم و در رشته مدیریت بازرگانی ادامه تحصیل دهم.

کانون توانا مانند یک مکان تاریخیست

اصالت و ارزشمند بودن کانون توانا مانند یک مکان تاریخی است، ما وقتی از بناهای تاریخی بازدید می‌کنیم، ارزش و منزلت آنجا را از نزدیک حس می‌کنیم، کانون را نیز می‌توان به این مکان‌ها تشبیه کرد زیرا انسان‌های بزرگ با قلب‌های رئوف در این مجموعه تلاش و از خود گذشتگی می‌کنند و کارهایی ماندگار از خود به جا می‌گذارند، به طور کلی می‌توان گفت این مجموعه با هدف تغییر نگرش جامعه نسبت به معلولیت و آشنا کردن معلولین با حقوق اجتماعی خود، یک مأموریت و رسالتی را پیش بینی کرده است که بر اساس آن فعالیت‌های عمده‌ای در زمینه فرهنگی، اجتماعی، تولیدی و کارآفرینی برنامه‌ریزی کرده است، به واسطه فعالیت‌های مهم و تاثیرگذاری که این مجموعه در اجتماع به نتیجه رسانده است می‌توان گفت کانون توانا یک تشکل غیردولتی و با سابقه‌ای است که طی دو سال گذشته از طریق بررسی‌هایی که در سطح کشور از طریق وزارت رفاه انجام شد مجموعه کانون معلولین توانا با کسب رتبه برتر به عنوان اولین تشکل غیردولتی فعال در حوزه معلولین در سطح ملی شناخته شده است.

آقای موسوی مرد بزرگی است

من در زندگی شخصی خود سعی کرده‌ام از یک فرد کامل و جامع مانند آقای سید محمد موسوی، رییس هیئت مدیره کانون توانا الگو برداری کنم، باید بدون اغراق بگویم که حاج آقا موسوی یک انسان والاندیش و بزرگ است، به همین دلیل تمام تلاش من بر این بوده است که چه در زندگی شخصی و چه در زندگی اجتماعی ایشان را الگوی راهم قرار دهم، زیرا امور انجام شده در کانون معلولین توانا بر اساس افکار و اندیشه‌های این مرد پایه‌گذاری شده است و من به چشم نتیجه این افکار را دیده‌ام و همچنین روش زندگی پدرم نیز تاثیر زیادی در روند زندگی من داشته است و در کارهایم او را راهنمای خودم قرار داده‌ام.

زندگی با وجود معلولیت

افراد دارای معلولیت با وجود محدودیتی که دارند، دارای توانمندی‌های خاصی هستند و در صورتی که اگر نگاه و نگرش جامعه نسبت به این قشر تغییر پیدا کند زندگی برای این افراد هم آسان‌تر می‌شود، این را هم اضافه می‌کنم که کانون معلولین توانا تا حدودی توانسته است در خصوص این موضوع با نمایش توانمندی‌های معلولین در جامعه موفق شود و نگاه‌ها را تا حدودی اصلاح کند و نکته مهم اینجاست که در درجه اول خود فرد معلول باید به خودش کمک کند و با باور توانمندی‌های خودش وارد جامعه شود و بتواند همانند انسان‌های عادی یک زندگی راحتی داشته باشد.

توانستم فرد مفیدی در جامعه باشم



معلم گوهر گرانبهای هر جامعه
وی گوهری، گوهر پرور است

به یاد معلم عزیزم

بهترین روزهای من بود. یادم هست بعد از ساعت زبان، املا انشا داشتیم بعد از اتمام املا در حالی که دبیر مشغول تصحیح آنها بود با اجازه و کمک دوستانم به کلاس درس او می‌رفتیم. من هر روز که با او کلاس داشتم برایش نامه ای می‌نوشتیم. ۳ یا ۴ سال پیش بود که فهمیدم هنوز نامه های مرا نگه داشته داشت هر وقت خیلی دلنگ بودم با او حرف می‌زدم و آروم می‌کرد. متأسفانه ۱۲ آبان سال ۱۳۹۶ در سانحه رانندگی به همراه همسر و دو فرزندش کشته شدند.

او من را با دنیای دیگری آشنا کرد، دنیایی که در آن پر شده بود از عشق و محبت و دوست‌داشتن‌های واقعی. در آن دنیا خبری از تنفر و کینه نبود. سعی می‌کرد با کارهایش به ما دوست‌داشتن بدون توقع و منت را نشان بدهد. با هر کدام از بچه‌ها با توجه به شرایطشان رفتار می‌کرد و به حرف‌هایشان در کمال صبر گوش می‌داد. در مواقعی که بچه‌ها مشغول بودند من را در آغوش می‌گرفت و من پر می‌شدم از حس‌های زیبا و قشنگ که ای کاش هیچ‌وقت تمام نمی‌شد.

راحیل رحمان

مدرسه رفتن من که معلولم ورودش پر از فراز و نشیب بود، اول این که اصلاً من را نمی‌پذیرفتند. بعد از طی کل مراحل اداری، من را پذیرفتند تازه به این شرط مدرسه هیچ مسئولیتی در قبال من ندارد و خانواده‌ام پذیرفت. این خاطره مربوط می‌شود به سال تحصیلی ۷۹ - ۸۰ که من سوم راهنمایی بودم، لحظه‌لحظه آن سال برایم دوست‌داشتنی و خاطره‌انگیز بود ولی ۱۷ سال بعد با خبر بد به پایان رسید. از برف و سرما و زمین‌خوردن‌ها که بگذریم سال تحصیلی تازه شروع شده بود، کلاس پر از سرو صدای بچه‌ها شده بود به طوری که دیگر هیچ صدایی شنیده نمی‌شد که ناگهان با صدای کوبیدن در همه ساکت شدند. فردی وارد شد و خود را این‌طور معرفی کرد: مریم ایمانی هستم دبیر زبان انگلیسی شما و دانشجوی کارشناسی وکالت. من از طرز برخوردش خیلی ترسیدم و وقتی به خونه برگشتیم به مادرم گفتم که نمی‌خواهم در این کلاس باشم من از این دبیر خیلی می‌ترسم. مادرم گفت: «یه چند روز صبر کن اگر نتوانستی با ایشان کنار بیای کلاست رو عوض می‌کنم» همان چند روز کافی بود که من کاملاً شیفته او شوم دقیقاً یادم هست چه روزهایی با او کلاس داشتم، سه‌شنبه و پنج‌شنبه‌ها. آن روزها

این پارک‌ها برای حضور همه مهیا شده است



«دنیای سحرآمیز مورگان» اولین شهر بازی مخصوص افراد با ناتوانایی‌های خاص در سال ۲۰۰۵ در شهرستان «آنتونیو» افتتاح شد. این مکان به وسیله «گوردن هارتمن» که دختر ۱۶ ساله‌اش به نام مورگان به علت بیماری اُتیسم امکان رفتن به مکان‌های تفریحی و هم‌بازی شدن با بچه‌های دیگر را نداشت پس از گرفتن اطلاعات از پزشکان، معلم‌ها، مسئولان، خانواده افراد دارای معلولیت، روان‌درمانگرها و افرادی که در رابطه با چنین مشکلاتی اطلاعات داشته‌اند و به دنبال آن پارک‌ها، شهر بازی‌ها و مکان‌های تفریحی دیگری چنین تسهیلاتی را جهت استفاده افراد خاص به وجود آوردند و موسسه‌ای با نام اختصاری ADA در آمریکا، مسئولیت ایجاد شرایط خاص و نظارت در تفریحگاه‌های عمومی را به عهده گرفت. دیگر مسئولیت این موسسه پشتیبانی گسترده از افراد دارای معلولیت جهت جلوگیری از تبعیض است. برنامه آنها تاکید می‌کند که مکان‌های عمومی و تفریحی باید برای افراد دارای معلولیت قابل دسترسی باشد و این مکان‌ها موظفند این قوانین را رعایت کنند.

این روزها این سازمان امکانات زیادی برای چنین افرادی که مشکل خاص دارند فراهم می‌کند. مانند تابلوهای راهنما، ماهی‌گیری، موج‌سواری، قایق‌رانی، استخر شنا، وسایل ورزشی، تیراندازی و...

کسانی که مشکل جسمانی دارند و یا از صندلی چرخدار استفاده می‌کنند، نمی‌توانند مدت طولانی در صف انتظار جهت وارد شدن به این تفریح‌گاه‌ها بمانند به خاطر همین امکاناتی به وجود می‌آوردند تا آنها از ورودی خاص یا بدون انتظار وارد تفریحگاه شوند.

مسیری که برای عبور صندلی چرخدار طراحی می‌شود بایستی کوتاه‌ترین مسیر و ارتفاع را داشته باشد.

بالابردن صندلی چرخدار برای بالابردن و پایین آوردن صندلی در نقاطی که لازم است با حداکثر ایمنی طراحی شود.

در این نوع تفریح‌گاه‌ها از افرادی که مشکل جسمانی دارند ورودی گرفته نمی‌شود و بچه‌ها با هزینه خیلی کمتری از وسایل تفریحی استفاده می‌کنند. پارک‌های دیگری مانند «پارک دنیای تعطیلات» هستند که تمام امکانات استفاده از سرگرمی‌ها را برای افراد خاص در نظر گرفته‌اند، چنین افرادی فقط سالی یکبار با پرداخت هزینه کم عضو آن می‌شوند.

در بعضی از این پارک‌ها دستبندهای کامپیوتری به کسانی که مشکل جسمانی دارند داده می‌شود تا مکان آنها هر لحظه ردیابی شود.

در پارک‌هایی مانند مورگان تعداد افراد را کنترل می‌کنند، زیرا جمعیت زیاد ممکن است افراد کم‌ناتوان را تحت فشار قرار دهد.

در پارک‌هایی نظیر مورگان، حتی می‌توانند درجه حرارت آب استخر را جهت راحتی افراد دارای معلولیت تغییر دهند.

پارک‌هایی مانند پارک آبی «سان کاستل» و پارک «پالتونز» در انگلیس و یا «گاردلند» در ایتالیا و «دیبر پارک» در نروژ جز پارک‌هایی هستند که تمام امکانات را برای افراد کم‌توان طراحی کرده‌اند. در این پارک‌ها برای هر فردی با مشکل خاص امکاناتی در نظر گرفته شده است. فرد می‌تواند بدون پرداخت هزینه صندلی چرخدار دستی و یا برقی در اختیار داشته باشد. در این مکان‌ها می‌توانند از غرفه‌ها بازدید کرده و از رستوران آنها به راحتی استفاده کنند. اگر هم حوصله این کارها را نداشته باشند می‌توانند از باغ‌ها و گلخانه‌های زیبای آنها دیدن کنند. تمام ورودی‌ها به این قسمت‌ها جهت صندلی چرخدار طراحی شده است.

پارک «دیزنی‌لند» در پاریس در سال ۱۹۹۲ افتتاح شده و خدماتی را به مهمانان باتوانایی‌های خاص می‌دهد تا از هر لحظه دیزنی‌لند لذت ببرند. تمام توالت‌ها، رستوران‌ها و مغازه‌ها برای استفاده‌کنندگان صندلی چرخدار قابل استفاده است.

ترجمه: دنیا صارمی

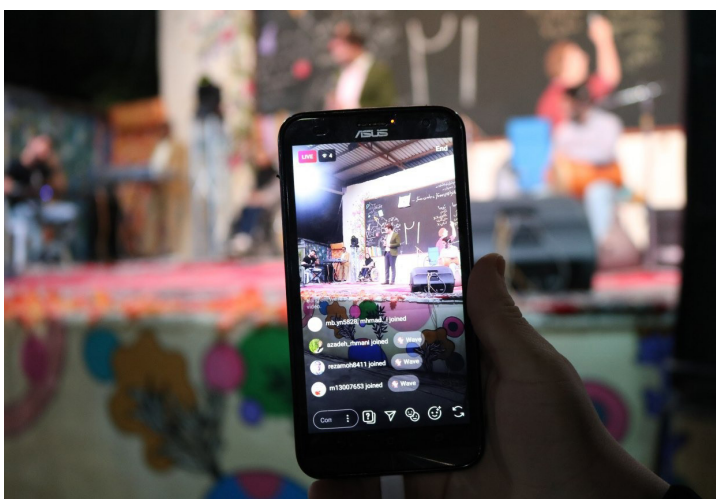


چراغ روشن



۱. پیام سیدمحمد موسوی بنیان‌گذار کانون معلولین توانا و مدیرعامل گروه بهداشتی فیروز در آستانه سال نو
۲. دوره برنامه قزوین‌گردی گروه جوانان داوطلب کانون معلولین توانا با همکاری سازمان نوسازی و بهسازی شهرداری قزوین، شعبات کانون توانا و هیات ورزش‌های جانبازان و معلولین استان به مناسبت روز جوان
۳. نشست مدیریت کانون با مدیر اجرایی شرکت آجا در راستای توسعه اشتغال در صنایع الکترونیکی البرز توانا
۴. حضور کارگاه آموزشی صندلی چرخدار ویژه افراد دچار آسیب نخاعی
۵. بازدید از شرکت صنایع الکترونیک توانا و کارگاه تولید محصولات کودک به مناسبت روز جهان کار و کارگر و تقدیر از کارکنان و پرسنل شاغل در این شرکت
۶. اهدای تندیس ویژه «جشنواره بین‌المللی تجاری سازی اختراعات حوزه معلولین» به سیدمحمد موسوی بنیان‌گذار کانون معلولین توانا، مدیرعامل گروه بهداشتی فیروز و مقام مشورتی سازمان ملل متحد با ارائه داستان موفقیت شرکت فیروز به عنوان طرح پایلوت سازمان ملل در حوزه کارآفرینی
۷. دیدار پرسنل و داوطلبین کانون معلولین توانا به همراه دبیر و پرسنل هیات ورزش‌های جانبازان و معلولین از کارکنان گروه بهداشتی فیروز به مناسبت روز جهانی کاروکارگر
۸. تقدیر و تشکر از معلمان و اساتید همراه کانون معلولین توانا به مناسبت روز معلم
۹. اجرای کمیته ورزش و سرگرمی جهت فعال‌سازی بعدازظهرهای کانون معلولین توانا با مشارکت هیات ورزش جانبازان و معلولین استان
۱۰. به همت واحد «دیدار دوست» کانون توانا دیدار از افراد دارای معلولیت استان با هدف پیگیری مشکلات درمانی و توانبخشی روحی این عزیزان به صورت هفتگی صورت گرفت
۱۱. اجرای مراسم طومار سراسری معلولان همراه با «ترویج حقوق افراد دارای معلولیت» در کارگاه تولیدی محصولات کودک و صنایع الکترونیک البرز توانا و گروه بهداشتی فیروز
۱۲. بازدید نماینده مجلس استان حمیده زرآبادی و مسئولین صنایع دستی استان از غرفه کانون معلولین توانا
۱۳. حضور هنرمندان پیشکسوت صداوسیما کشور در کانون معلولین توانا و بازدید از گروه بهداشتی فیروز، ورزشکاران دارای معلولیت هیات جانبازان و معلولین استان و نشست با سیدمحمد موسوی بنیان‌گذار کانون معلولین توانا
۱۴. بازدید مدیران انجمن‌های جامعه معلولین دلیجان و اراک به همراه فرماندار و رئیس بهزیستی شهرستان دلیجان و جمعی از خیرین این دو شهرستان از کانون توانا و گروه بهداشتی فیروز
۱۵. بازدید مدیران خبرگزاری مهر از کانون معلولین توانا و آشنایی با توانمندی معلولان
۱۶. بازدید جمعی از مدیران شهرستان آران و بیدگل از کانون معلولین توانا و گروه بهداشتی فیروز و آشنایی با فعالیتهای این مجموعه
۱۷. برگزاری ۶ دوره نشست هم‌اندیشی با حضور هیات موسس و اعضای فعال حوزه معلولان جهت راه‌اندازی شبکه ملی معلولان جسمی و حرکتی
۱۸. دوره‌های پرسنل، اعضا و داوطلبین کانون معلولین توانا در مجتمع تفریحی طلائی قزوین با هدف آشنایی بیشتر با فعالیتهای مجموعه از جمله جشنواره تشویق دانش‌آموزان ممتاز
۱۹. برگزاری سیزدهمین جشنواره تشویق دانش‌آموزان ممتاز کانون توانا در شعبه الوند
۲۰. برگزاری یازدهمین جشنواره تشویق دانش‌آموزان ممتاز کانون توانا در شعبه تاکستان
۲۱. برگزاری بیست‌ویکمین جشنواره تشویق دانش‌آموزان ممتاز در استان قزوین
۲۲. حضور در سی و دومین نمایشگاه بین‌الملل صنایع دستی تهران
۲۳. اهدا لوح سپاس و کسب مقام برتر به تعاونی فراگیر کانون معلولین توانا به مناسبت هفته تعاون در استان قزوین
۲۴. بازدید مدیر عامل پارک علم و فناوری استان قزوین از اشتغال ناشنوایان در صنایع الکترونیک توانا و کارگاه تولیدی محصولات کودک کانون توانا به مناسبت روز جهانی ناشنوایان
۲۵. حضور در پنجمین نمایشگاه بین‌المللی تخصصی تجهیزات توانبخشی معلولین، جانبازان، سالمندان و صنایع پزشکی وابسته

گزارش تصویری جشنواره تشویق دانش آموزان ممتاز کانون معلولین توانا قزوین



بازدید هنرمندان پیشکسوت از کانون توانا، فیروز و ورزشگاه جانبازان و معلولین



جمعی از هنرمندان پیشکسوت روز گذشته از کانون توانا، گروه بهداشتی فیروز و ورزشگاه جانبازان و معلولین استان بازدید کردند.

به گزارش پیک توانا؛ چهار نفر از هنرمندان پیشکسوت با هماهنگی موسسه هنرمندان پیشکسوت از کانون معلولین توانا، شرکت گروه بهداشتی فیروز و ورزشگاه جانبازان و معلولان استان قزوین بازدید کردند.

هنرمندان پیشکسوت در این بازدید با فعالیت‌های افراد دارای معلولیت آشنایی پیدا کرده و با عضویت افتخاری در کانون توانا آمادگی خود را برای همکاری با این مجموعه اعلام کردند.

عباس عظیمی، مدیرعامل مؤسسه هنرمندان پیشکسوت مدیرعامل گروه بهداشتی فیروز را صاحب سبک مدیریتی ویژه دانست و در خصوص ارزیابی خود از بازدید یک‌روزه از دو مجموعه کانون توانا و فیروز گفت: این دو مجموعه تحت این سبک مدیریتی به موفقیت‌های بالاتری دست خواهند یافت.

وی بیان کرد: جامعه باید دیدگاه خود به مقوله معلولیت را اصلاح کند و موسسه هنرمندان پیشکسوت نیز در اصلاح این فرهنگ می‌تواند اثرگذار باشد.

رضا بنفشه‌خواه بازیگر تئاتر و تلویزیون با بیان این مطلب که من در دو مجموعه کانون توانا و فیروز هیچ معلولیتی ندیدم گفت: معلولان تفاوتی با دیگران ندارند، مردم باید بدانند معلولیت تنها یک تفاوت است و محدودیت‌های جسمی نمی‌تواند متمایزکننده افراد از یکدیگر باشد.

محمد ساربان، هنرمند تئاتر و تلویزیون نیز بیان کرد: من سالهاست با کانون توانا و مجموعه فیروز آشنایی دارم و در تک‌تک اعضای این دو مجموعه جز توانایی و اراده چیز

دیگری ندیده‌ام.

مریم نشیبا، گوینده رادیو نیز اظهار کرد: فیروز با ایجاد اشتغال برای معلولان برای این طیف منشا برکت واقع شده در حالی که می‌توانست با تعبیه ماشین و دستگاه نیاز خود به نیروی انسانی را مرتفع کند.

رضا بانگیز پیشکسوت عرصه نقاشی نیز بیان کرد: همواره الگوسازی در تغییر باورهای جامعه اثرگذاری ویژه ای داشته و کانون توانا با ابراز این الگوی موفق قطعا در اصلاح نگرش مردم به پدیده معلولیت عملکرد موفق داشته است.

رضا صفایی پور بازیگر معروف سینما نیز ورزش را عامل مهمی در حضور اجتماعی معلولان دانست و گفت: ورزش در تمام زمینه‌ها عامل رشد بوده و اثرگذار است و از این ظرفیت می‌توان برای رشد توانایی‌های معلولان بیشتر بهره گرفت.

گفتنی است ۴۴ نفر از هنرمندان پیشکسوت در این بازدید از واحدهای کاری کانون توانا و خطوط تولیدی فیروز بازدید کرده و با نحوه فعالیت اعضای دارای معلولیت آشنا شدند.

بازدید جمعی از مدیران آران و بیدگل از کانون توانا و فیروز



جمعی از مدیران شهرستان آران و بیدگل با حضور در کانون توانا و گروه بهداشتی فیروز با فعالیت‌های این دو مجموعه آشنا شدند.

به گزارش پیک توانا؛ شهردار فعلی و سابق، رئیس و اعضای شورای اسلامی، رئیس اداره کار و اشتغال، رئیس بهزیستی، معاون مشارکت‌های مردمی بهزیستی، رئیس مؤسسه موسی‌ابن‌جعفر، رئیس صندوق قرض‌الحسنه حضرت ابوالفضل آران و بیدگل به همراه تعدادی از فعالان اجتماعی و خیرین این شهرستان روز گذشته از کانون توانا و فیروز بازدید کردند.

بنیانگذار کانون توانا و مدیرعامل گروه بهداشتی فیروز در نشستی که در حاشیه این بازدید برگزار شد، گفت: مهم‌ترین پیام ما به جامعه اثبات توانایی معلولان است.

این فعال حوزه معلولان ایران بیان کرد: خیرین باید با تفکر خیراندیشانه کودکان دارای معلولیت را به سوی آموزش سوق دهند و مانع بروز پدیده تکدی‌گری توسط آنها شوند.

وی با بیان این مطلب که دنیا باید بپذیرد که جایگاه تلفن‌چی تنها جایگاه شغلی نیست که معلولان قادر به احراز آن هستند، افزود: توانمندی معلولان بسیار بالاست و تنها در جوامعی که زمینه رشد برای معلولان فراهم نیست، بروز استعداد معلولان مشاهده نمی‌شود.

مقام مشورتی سازمان ملل در امور معلولان ایران ادامه داد: خدا با دادن معلولیت به افراد معلول آنها را از کارهای فیزیکی منع کرده و نعمت اندیشیدن به مشاغل فکری و مدیریتی را به آنها بخشیده است.

مذاکره برای همکاری‌های مشترک، پخش مستند از زندگی یکی از کارکنان فیروز و بازدید از خطوط تولیدی گروه بهداشتی فیروز از دیگر بخش‌های این بازدید بود.

اساسنامه اولین «شبکه ملی افراد دارای معلولیت جسمی-حرکتی» تدوین شد



کانون توانا و رقیه بابایی سردبیر پیک توانا در دفتر مرکزی گروه بهداشتی فیروز برگزار شد.

به گزارش پیک توانا؛ اساسنامه اولین شبکه ملی معلولان جسمی-حرکتی در ششمین نشست تخصصی و بررسی آن، تدوین و به تأیید هیأت مؤسس رسید. در این نشست، اساسنامه تیپ وزارت کشور در حوزه شبکه های ملی معلولان در ۴۶ ماده و ۴۷ تبصره به بررسی درآمده و با برخی تغییرات در کلیات و جزئیات به تأیید نهایی هیأت مؤسس رسید.

این اساسنامه پس از تأیید توسط وزارت کشور، شبکه ملی معلولان جسمی-حرکتی را وارد انجام مراحل بعدی و اتمام رویه ثبت خود خواهد کرد. لازم به ذکر است شبکه ملی معلولان جسمی-حرکتی با اعلام فراخوان و دعوت از تمام تشکل های فعال کشور در حوزه معلولان جسمی و حرکتی به زودی انتخابات این شبکه را برگزار خواهد کرد.

گفتنی است ششمین نشست تخصصی بررسی اساسنامه اولین شبکه ملی معلولان جسمی-حرکتی با حضور محمودکاری مدیرعامل انجمن ندای معلولین ایران، اصغر شیرزادی مدیرعامل انجمن تخصصی معلولین، حامد رزازی مدیرعامل انجمن توانا آمل، بهروز مروتی مدیر کمپین پیگیری قانون جامع حمایت از معلولان، سیداکبر حسینی عضو هیأت مدیره کانون توانا، مرضیه کریمی مدیر روابط عمومی

نشست مدیرعامل کانون توانا با سرپرست معاونت عمرانی شهرداری منطقه دو قزوین



حسین طارمیان افزود: برخی افراد به تحقق مناسب سازی ویژه معلولان اعتقاد دارند اما چون از اصول آن آگاهی کافی ندارند از اجرای آن بازمی مانند اما کانون توانا می تواند این خلاء را مرتفع کند.

احساس نیاز به مناسب سازی باید از سوی شهرداری باشد رئیس کمیسیون مناسب سازی نظام مهندسی قزوین نیز اذعان داشت: احساس نیاز به انجام مناسب سازی باید از سوی مدیران شهرداری ارائه شود و با برعکس بودن این رویه کاری از پیش نخواهد رفت.

محمد هاشم عزتور ادامه داد: کارگاه های آموزشی می تواند نگرش بسیاری از مسئولان را به امر مناسب سازی در حد مطلوب تغییر داده و این طیف را نسبت به ضرورت آن آگاه کند.

سردبیر پیک توانا نیز در این نشست بیان کرد: ما خواهان نهادینه شدن ادبیات اندیشیدن به معلول در تمام امور اجرایی شهرداری هستیم.

رقیه بابایی ادامه داد: اگر این ادبیات برابر با فاکتورهایی مانند پیشگیری از هدررفت هزینه در برنامه های شهرداری جایی برای خود باز کند ما دیگر نیازمند پیگیری امر مناسب سازی نخواهیم بود چرا که مدیران مجموعه مدیریت شهری به نمایندگی از جامعه معلولان مجری و پیگیر آن خواهند بود.

سرپرست معاونت عمرانی شهرداری منطقه دو قزوین از احداث خانه تئاتر قزوین با رعایت الزامات مناسب سازی معلولان خبر داد.

به گزارش پیک توانا؛ حمیدرضا حیدری در این نشست که صبح امروز با مدیرعامل کانون توانا و تعدادی از مدیران این مجموعه برگزار شد با بیان این مطلب، بر ضرورت استفاده از مشاوره شهروندان دارای معلولیت و به ویژه کانون معلولین توانا در انجام پروژه ها و رعایت دسترس پذیری شهری، تأکید و بیان کرد: مشاوره این افراد باید پیش از اجرای پروژه ها و هنگام طراحی صورت گیرد تا همه موارد مورد نیاز پیش از ورود به مرحله اجرا پیش بینی شود.

وی ادامه داد: خانه تئاتر قزوین در فضایی در پارک ملت در حال احداث است و در بازه زمانی یکسال آینده با رعایت الزامات مربوط به مناسب سازی معلولان به بهره برداری خواهد رسید.

این مسئول همچنین از افتتاح اولین سرویس ارائه دهنده خدمات مربوط به اتاق مادر و کودک در کنار خیابان خبر داد و افزود: تلاش ما بر این است تا به مرور پروژه های اجرایی خود را با استانداردهای روز دنیا برابر کنیم.

سرپرست معاونت عمرانی شهرداری منطقه دو قزوین به اصلاح پیاده روی خیابان خیام و به ویژه مسیر عبور نابینایان اشاره کرد و افزود: هم اکنون در حال اجرای ضلع جنوبی خیابان خیام هستیم.

حیدری همچنین اظهار داشت: هم اکنون بهسازی پیاده روی مسیر سه راه عدل تا چهارراه محمدرسول الله و امتداد آن تا میدان سیدحسن نصرالله در دست اجراست و امیدوارم به زودی شرایطی فراهم آید که خدمات ما با کمترین معارض از سوی شهروندان مواجه باشد.

مدیرعامل کانون توانا نیز در این نشست بیان کرد: کانون توانا تجربیات زیادی در امور معلولان از جمله مناسب سازی دارد و می تواند مشاور خوبی برای رعایت این الزامات در پروژه های شهرداری باشد.

محمد رضا هادی پور افزود: رعایت استانداردهای مربوط به مناسب سازی علاوه بر رفع نیاز گروه های مختلف شهروندان از جامعه معلولان، سالمندان، کودکان و... می تواند به صرفه جویی در هزینه ها و پیشگیری از هزینه های دوباره منجر شود.

به گفته هادی پور افراد دارای معلولیت شهروندان این جمله بوده و باید در دسترسی به امکانات، از فرصت های یکسان برخوردار باشند.

مدیر مناسب سازی کانون توانا نیز بیان کرد: کانون توانا در برگزاری کارگاه آموزشی اصول مناسب سازی به پیمانکاران و مهندسان ناظر شهرداری آمادگی دارد.

موسوی در سومین شب از مجموعه شب‌های جشنواره بیست‌ویکم:

معلولان به فرمان آفرینش به احراز امور فکری محکوم اند



در تحصیل و آموزش هدایای ارزشمندی از کانون توانا دریافت کردند. گفتنی است این جشنواره تا ۲ شهریور ماه در محل کانون معلولین توانا به کار خود ادامه خواهد داد.

سومین شب از بیست‌ویکمین جشنواره تشویق دانش‌آموزان ممتاز به همت کانون توانا و با حضور صدها دانش‌آموز ممتاز در مقاطع هفتم تا دوازدهم برگزار شد. به گزارش پیک‌توانا؛ سومین شب از مجموعه شب‌های بیست‌ویکمین جشنواره تشویق دانش‌آموزان ممتاز با حضور سید محمد موسوی، بنیانگذار کانون توانا، محمد ساریان و کریم اکبری مبارکه بازیگران معروف تلویزیون و تئاتر و جمع کثیری از دانش‌آموزان ممتاز و خانواده‌های آنها برگزار شد.

موسوی در این برنامه دانش‌آموزان دارای معلولیت را شایسته قدردانی دانست و گفت: این افراد با جسم رنجور خود و در شرایط نابرابر با سایر دانش‌آموزان برای درس خواندن تلاش کرده و شاگرد ممتاز شده‌اند و بنابراین باید زحمات آنها را ارج نهاد.

وی با بیان این مطلب که خداوند با اعطای معلولیت به افراد معلول حکم کرده تا آنان هرگز کار جسمی انجام ندهند، تأکید کرد: بنابراین معلولان به این فرمان آفرینش محکوم‌اند تا درس بخوانند چرا که خداوند معلولان را شایسته امور فکری، پژوهشی، تحقیقاتی و مدیریتی جامعه دیده است.

صدها دانش‌آموز ممتاز کلاس در مقاطع پنجم و ششم امشب میهمان بیست‌ویکمین جشنواره تشویق دانش‌آموزان بودند و سی درصد از آنان به قید قرعه جوایز ارزنده‌ای از دبیرخانه این جشنواره دریافت کردند. همچنین ده‌ها دانش‌آموز دارای معلولیت به پاس تلاش در شرایط نابرابر و ممارست

جمعی از مدیران، خیرین و فعالان حوزه معلولیت شهرهای دلیجان و اراک از کانون توانا و فیروز بازدید کردند

وی افزود: بازدید از خطوط تولیدی فیروز گویای این مطلب است که ماشین و دستگاه می‌تواند جایگزین بیشتر ایستگاه‌های کاری و حذف نیروی انسانی شود اما از آنجا که فیروز و مدیریت آن خود را حائز رسالت اجتماعی می‌دانند تداوم کار با نیروی انسانی به سودمحوری ارجحیت داده شده و این بسیار ارزشمند است. سلیمانی همچنین برای تقویت پتانسیل‌های موجود در شهرستان دلیجان و کمک به توانمندسازی معلولان این شهرستان قول مستعد داد.

در اشتغالزایی برای معلولان از کانون توانا الگوبرداری کردیم. مصطفی چقایی مدیرعامل جامعه معلولین اراک نیز در این نشست گفت: سالها پیش با الگوبرداری از کانون توانا و فیروز موفق به ایجاد اشتغال برای ۸۰ فرد دارای معلولیت در اراک شدیم.

وی افزود: در حال حاضر یک کارگاه خیاطی با ۳۰ نیرو و یک کارگاه حرفه‌آموزی با ۵۰ نفر ظرفیت در اراک فعال هستند و ما این اقدام بزرگ را تنها با ۱۰ میلیون تومان سرمایه اولیه شروع کردیم.

چقایی که در یک دهه گذشته از مهم‌ترین ارکان پیگیری کننده قانون بازنشستگی پیش از موعد معلولان در کشور بوده، همچنین بیان کرد: رویکرد سازمان بهزیستی حمایتی است اما دنبال مهارت‌آموزی و آموزش معلولان هستیم تا به جای دادن ماهی به آنها ماهیگیری بیاموزیم و شاهد خودکفایی آنان باشیم.

افراد خیر با دیدن کانون توانا و فیروز خیراندیشی را پیشه می‌کنند رحمان دلآوری از جامعه معلولین دلیجان نیز اذعان داشت: افراد خیر با دیدن مجموعه‌های تحت مدیریت آقای موسوی از زاویه جدیدی به کار خیر نگاه می‌کنند و خیراندیشی را پیشه کار خود می‌سازند.

این معلول موفق که عضو شورای اسلامی شهر دلیجان نیز هست بیان کرد: توانمندسازی و استقلال معلولان نقطه نهایی ماست و برای رسیدن به آن تلاش خواهیم کرد.

وی نسبت به ایجاد اشتغال برای معلولان و ایجاد نمونه‌های مشابه کانون توانا و فیروز در شهر دلیجان ابراز امیدواری کرد.

مدیران انجمن‌های جامعه معلولین دلیجان و اراک به همراه فرماندار و رئیس بهزیستی شهرستان دلیجان و جمعی از خیرین این دو شهرستان از کانون توانا و گروه بهداشتی فیروز بازدید کردند. به گزارش پیک‌توانا: این بازدید روز گذشته به منظور آشنایی هر چه بیشتر با دو مجموعه کانون توانا و فیروز و با هدف الگوبرداری برای اشتغالزایی برای معلولان صورت گرفت.

هیچ جامعه‌ای به تعالی نمی‌رسد مگر با سرمایه‌داری الهی سید محمد موسوی، مدیرعامل گروه بهداشتی فیروز در نشست که در حاشیه این بازدید با بنیانگذار کانون توانا و مدیرعامل گروه بهداشتی فیروز برگزار شد، سرمایه‌داری الهی را منشأ حرکات مثبت در جامعه دانست و بیان کرد: هیچ جامعه‌ای به تعالی نمی‌رسد مگر آنکه سرمایه‌داری الهی را الگوی عملی خود قرار دهد.

بنیانگذار کانون توانا ادامه داد: سود محوری از عقل محاسبه‌گر نشأت می‌گیرد درحالی‌که برکت‌محوری حاصل ارتباط قلبی با خداست و از آنجا که ما خدا را سرمایه‌دار اصلی می‌دانیم و خود را وکیل خدا بر سرمایه؛ بنابراین برکت‌محوری را متمدن کار خود قرار می‌دهیم چون در این متمدن بخشیدن آسان‌تر می‌شود.

موسوی تأکید کرد: در شرایط بحرانی فعلی تمام تلاشمان را به کار گرفته‌ایم تا از بروز لطمه به شغل نیروهای دارای معلولیت پیشگیری کنیم چرا که با بروز آسیب به شغل و منبع درآمد این افراد زندگی آنها در معرض خطر قرار خواهد گرفت. وی با بیان اینکه بسیاری از کم‌وکاستی‌های جوامع را می‌توان با سیستم آموزشی صحیح و علمی مرتفع کرد، به مدیران انجمن‌های جامعه معلولین دلیجان و اراک توصیه کرد: در بحث آموزش کودکان دارای معلولیت به‌صورت جدی وارد شده و از دوران طفولیت آنها را برای اهداف بزرگ در آینده آماده کنند.

از بازدید کانون توانا و فیروز احساس غرور کردم سیامک سلیمانی، فرماندار شهرستان دلیجان بیان کرد: از بازدید کانون توانا و مجموعه فیروز و مشاهده اتفاقات بزرگی که در این دو مرکز رخ داده احساس غرور کردم.



۲۲

پیک توانا

این مسئول رشد و ارتقای سمن‌های غیرفعال و کمتر فعال حوزه معلولان را از جمله اهداف مجمع هم‌اندیشی معلولان دانست و تأکید کرد: برگزاری کمیته‌های جانبی و حمایت مالی از سمن‌های ضعیف‌تر می‌تواند انگیزه خوبی برای حضور و شرکت این سمن‌ها در مجامع هم‌اندیشی باشد.

حسینی همچنین انتخابات شبکه ملی معلولان جسمی-حرکتی که سال گذشته توسط بهزیستی کشور برگزار شد را همراه با ایرادات قانونی دانست و گفت: این اشکالات موجب شد تا آقای موسوی که در این انتخابات رأی بالایی را نیز کسب کرده بود طی نامه‌ای اعتراض خود را به رئیس سازمان بهزیستی کشور انتقال دهد. با اتخاذ تمهیدات دقیق باید به بهترین نتایج رسید

اصغر شیرزادی از انجمن تخصصی معلولین ایران در این جلسه برگزاری مجامع هم‌اندیشی معلولان را راهکار مؤثری برای آشنایی سمن‌های معلولان با هم‌نوعان خود برشمرد و گفت: در این مجامع می‌توان برای دغدغه‌های معلولان راهکارهای همه‌شمولی احراز کرد.

وی شرایط برگزاری مجمع و چگونگی دعوت از تمام سمن‌های معلولان در سراسر کشور را نیازمند تأمل و بررسی دقیق دانست و گفت: باید با اتخاذ تمهیدات دقیق به بهترین نتایج ممکن دست یافت.

شناخت سمن‌های معلولان پیش‌شرط برگزاری انتخاباتی در تراز بالاست رحمان دلآوری، نماینده جامعه معلولین دلیجان نیز در این جلسه شناخت از سمن‌های معلولان را پیش‌شرط لازم برای ورود به مباحث تخصصی و برگزاری انتخاباتی در تراز بالا دانست.

وی ادامه داد: داشتن شناخت کامل از سمن‌ها موجب شناسایی سمن‌های کیفی و فعال کشور شده و تصمیم‌گیری برای حضور آنها در مجمع هم‌اندیشی را آسان می‌کند.

این معلول موفق که عضو شورای شهر دلیجان نیز هست برگزاری مجمع عمومی سالانه را یکی از روش‌های احراز شناخت کامل از سمن‌ها و آشنایی سمن‌های معلولان با یکدیگر خواند و افزود: این مجمع عمومی را می‌توان تبدیل به سنت کرده و همه ساله برگزار کرد.

تلاش بر این است تا با ثبت رسمی شبکه، انتخاباتی صحیح برگزار شود محمدعلی افشاریان، نماینده جامعه توانمندان فرهیخته همدان نیز با تأیید اشکالات قانونی در نحوه برگزاری انتخابات مربوط به شبکه ملی معلولان جسمی-حرکتی بیان کرد: تلاش بر این است تا با اتخاذ برخی تمهیدات اشکالات موجود رفع شده و پس از ثبت رسمی شبکه، انتخابات صحیح برگزار شود.

وی افزود: برگزاری یک نشست مشترک با آقای موسوی می‌تواند راهکار مناسبی برای بررسی این تمهیدات بوده و منشأ حرکت‌های مفیدی در این خصوص شود.

جلسه هماهنگی کمیته‌های اجرایی و حقوقی مجمع هم‌اندیشی سمن‌های معلولان روز گذشته برگزار شد.

به گزارش پیک‌توانا؛ این جلسه با محوریت بررسی تعداد سمن‌های فعال حوزه معلولیت در سراسر کشور و زمان‌بندی برگزاری مجمع هم‌اندیشی سمن‌های معلولان روز گذشته و به میزبانی انجمن تخصصی معلولین ایران برگزار شد.

وحدت سمن‌های معلولان عامل بهبود وضعیت آنها در جامعه است در این نشست سهیل معینی مدیرعامل انجمن باور وحدت سمن‌های معلولان را عامل اصلی بهبود وضعیت این قشر در جامعه خواند.

وی گفت: شبکه ملی معلولان جسمی-حرکتی که سال گذشته توسط سازمان بهزیستی کشور تشکیل شده است قابلیت اصلاح دارد و می‌توان با برخی تغییرات از این پتانسیل در جهت مطالبه‌گری طیف معلول بهره برد.

این مسئول همچنین خاطرنشان کرد: باید از هرگونه موازی کاری و انجام کارهای مشابه که ممکن است پتانسیل جامعه بزرگ معلولان را هدر دهد پیشگیری کرد. بانک دقیقی از تشکل‌های معلولان کشور وجود ندارد

محمدرضا هادی‌پور، مدیرعامل کانون توانا در این نشست بحث شناخت از تشکل‌های معلولان و ایجاد شناخت بین تشکل‌ها را مورد تأکید قرار داد.

وی با بیان گزارشی از جمع‌آوری اطلاعات سمن‌های معلولان کشور از مجاری مختلف از جمله وزارت کشور، بانک اطلاعاتی کانون توانا و نیز دفتر فرهنگ معلولین قم، بیان کرد: این اطلاعات در موارد زیادی همپوشانی دارد و نیازمند مطالعه و انطباق دقیق است.

هادی‌پور اذعان کرد: در پیگیری‌های مربوط به جمع‌آوری اطلاعات تشکل‌های معلولان کشور مشخص شد در کشور بانک دقیقی از تشکل‌های این حوزه وجود ندارد و حتی سازمان بهزیستی نیز به‌عنوان متولی امور معلولان از این قاعده مستثنی نیست.

مجمع هم‌اندیشی معلولان بستری برای استفاده سمن‌ها از ظرفیت‌های یکدیگر است

سیداکبر حسینی، عضو هیأت مدیره کانون توانا در این جلسه برگزاری مجمع هم‌اندیشی معلولان را بستری برای استفاده سمن‌ها از ظرفیت‌های یکدیگر خواند. وی با بیان این مطلب که کمیته‌های حقوقی و اجرایی این مجمع از یکدیگر جدا نیستند، افزود: همکاری این دو کمیته موجب هم‌افزایی سمن‌ها شده و به مطالبه‌گری معلولان در تمام استان‌های کشور منجر می‌شود.

حسینی خاطرنشان کرد: واقعیت این است که تعداد سمن‌های فعال معلولان از تعداد ثبت شده آن بسیار کمتر است و برخی استان‌ها در این خصوص بسیار فقیرند.

تشکیلات‌دهی به شبکه ملی لازمه اثربخشی آن است



رئیس هیئت‌مدیره شبکه ملی سمن‌های افراد دارای معلولیت جسمی حرکتی ایران؛ سازمان‌بخشی و تشکیلات‌دهی به شبکه را لازمه اثربخشی آن دانست.

به گزارش پیک توانا؛ سیدمحمد موسوی در نخستین جلسه رسمی هیئت‌مدیره شبکه ملی که در هتل المپیک برگزار شد، اظهار کرد: شبکه ملی جایگاه قانونی دارد و یکی از اهداف آن تلاش برای بهبود شرایط معلولان بر مدار قانون است.

موسوی بر ضرورت استفاده از حداکثر ظرفیت‌ها به منظور اختصاص بودجه حوزه معلولان در مجلس شورای اسلامی تاکید کرد و افزود: به موازات این اولویت باید یقین دانست که خدمت به افراد دارای معلولیت یک امتیاز است و شبکه به عنوان یک تشکیلات، ابزار خدمت محسوب می‌شود؛ بنابر این باید اعضای هیئت‌مدیره برای خدمت به معلولان اهتمام کنند.

او سازمان‌بخشی و تشکیلات‌دهی به شبکه از طریق برنامه‌ریزی و تشکیل زیرمجموعه‌هایی مانند کمیسیون‌ها و کمیته‌ها را لازمه تشکیلاتی کردن شبکه و اثربخشی آن دانست.

هیئت‌مدیره و بازرسان شبکه ملی سمن‌های معلولان جسمی حرکتی مشخص شدند



با برگزاری مجمع هیئت‌موسس شبکه ملی سمن‌های معلولان جسمی حرکتی ایران، اعضای هیئت‌مدیره و بازرسان این شبکه مشخص شدند.

به گزارش پیک توانا؛ با برگزاری مجمع هیئت‌موسس شبکه ملی سمن‌های معلولان جسمی حرکتی ایران در محل هتل المپیک پایتخت، اعضای هیئت‌مدیره و بازرسان این شبکه مشخص شدند.

بر این اساس؛ از ۴۴ رای اخذ شده با یک رای سفید؛ سیدمحمد موسوی با ۳۷ رای، رحمان دلاوری با ۳۰ رای، محبوبه خلوق ۲۸ رای، حبیب‌اله بلوریان ۲۳ رای، رامک حیدری ۱۸ رای، خیرالنسا خوش‌نیت ۱۷ رای و شمس طالبی ۱۲ رای به هیئت‌مدیره شبکه ملی راه یافتند و غلامرضا بروجی با ۱۲ رای و محمد باقری با ۱۱ رای اعضای علی‌البدل هیئت‌مدیره شدند.

همچنین فاطمه نظری با ۲۵ رای و محمد احمدی با ۱۵ رای به عنوان بازرسان انتخاب شدند و مجتبی قربانی با ۱۴ رای نیز بازرسان علی‌البدل شد. گفتنی است؛ به دلیل یکسان بودن تعداد آرای آقای غلامرضا بروجی و خانم شمس طالبی با ۱۲ رای در بخش نامزدهای هیئت‌مدیره در ردیف هفتم و همچنین آقایان محمد باقری و مهران غلامی مقدم در ردیف هشتم با ۱۱ رای، در این بخش‌ها رای‌گیری مجدد انجام و نتیجه آن نهایی شد.

هیئت‌رئیس و مدیرعامل شبکه ملی انتخاب شدند

در نخستین جلسه رسمی هیئت‌مدیره شبکه ملی سمن‌های افراد دارای معلولیت جسمی حرکتی ایران اعضای هیئت‌رئیس و مدیرعامل این شبکه انتخاب شدند.

به گزارش پیک توانا؛ نخستین جلسه رسمی هیئت‌مدیره شبکه ملی سمن‌های افراد دارای معلولیت جسمی حرکتی ایران در هتل المپیک تهران برگزار شد.

در این جلسه که انتخاب هیئت‌رئیس از محورهای اصلی آن بود، سیدمحمد موسوی به اتفاق آرای اعضا به عنوان رئیس هیئت‌مدیره و رحمان دلاوری با اکثریت آرا به عنوان نایب‌رئیس انتخاب شدند؛ ضمن اینکه اعضای حاضر، برای جایگاه خزانه‌دار محبوبه خلوق را انتخاب کردند.

در جلسه نخست هیئت‌مدیره همچنین اعضا به بررسی شرایط احراز جایگاه مدیرعامل شبکه پرداختند و مقرر شد تا زمان انتخاب مدیرعامل، یک نفر به طور

موقت برای این جایگاه انتخاب و در این مدت شرح وظایف و حدود اختیارات مدیرعامل نیز دقیق مشخص شود.

به این ترتیب سید اکبر حسینی برای تصدی جایگاه مدیرعامل شبکه ملی سمن‌های افراد دارای معلولیت جسمی حرکتی ایران انتخاب شد.

مقرر شد طبقه یکم ساختمان مرکزی شرکت فیروز واقع در فلکه دوم صادقیه در تهران به عنوان دفتر شبکه انتخاب شود که برای تردد افراد دارای معلولیت، مناسب‌سازی شده نیز هست.

بر اساس این گزارش؛ اعضای هیئت‌مدیره در جلسه یاد شده، حق عضویت شبکه ملی را برای سمن‌ها به مبلغ سالانه ۳ میلیون ریال تعیین کردند.

مدیران خبرگزاری مهر با توانمندی‌های کانون توانا آشنا شدند



و در تمام ۲۵ سال گذشته دریافت آن را ممنوع اعلام کرده است، معلولان دارای حقوق شهروندی و اجتماعی هستند و دولت با احقاق حقوق آنها باید نگرش مبتنی بر نیازمند بودن آنها را رفع کند.

به گفته هادی‌پور، کانون توانا دو شعبه در قزوین و تاکستان و یک شعبه در کلاردشت مازندران دارد و بسیاری از فعالان حوزه معلولیت در سایر استان‌ها نیز داوطلب اخذ نمایندگی و شعب این مجموعه هستند.

شکوهی معاون اجرایی، خرازانی، مسئول بازرگانی، سعیدی مدیر پشتیبانی، محمدی روابط عمومی، مظهری دبیر بخش عربی، طارمی مسئول مالی، کریم‌پور مدیر منابع انسانی، پیری دبیر استان‌ها، خسروی دبیر ورزشی، پایدار مسئول آموزش، امامی مدیر آی‌تی، مردی دبیر روزنامه تهران تایمز و رحیمی کارشناس منابع انسانی در این بازدید حضور داشتند.

مدیران خبرگزاری مهر با حضور در کانون توانا با توانمندی‌های این مجموعه ملی آشنا شدند.

به گزارش پیک توانا؛ جمعی از مدیران خبرگزاری مهر و نشریه انگلیسی زبان تهران تایمز روز گذشته با حضور در کانون توانا با فعالیت‌های کانون توانا و اثرگذاری آن در توانمندی‌های معلولان آشنا شدند.

محمد رضا هادی‌پور مدیرعامل کانون توانا در این نشست که در حاشیه این بازدید برگزار شد، معلولیت را یک محدودیتی دانست که عامل سازندگی معلولان است و از این حیث این طیف را سازنده‌تر از دیگران کرده است.

وی با بیان اینکه بسیاری از قوانین موجود در کشور اجرا نمی‌شوند، افزود: اهالی رسانه باید در اطلاع‌رسانی به قشر معلول و مطالبه‌گری از مسئولان در خصوص اجرای قوانین این طیف از جامعه به کمک ما بیایند.

هادی‌پور با اشاره بر این مطلب که کانون توانا برگزار کننده مجامع هم‌اندیشی سمن‌های معلولان کشور است و تاکنون چندین نوبت آن را برگزار کرده، تصریح کرد: هدف از این اقدام آشنایی سمن‌های معلولان با یکدیگر، استفاده از ظرفیت‌های موجود، پیشگیری از موازی کاری و حرکت‌های هدفمند است.

مدیرعامل کانون توانا با بیان این مطلب که دفاع از حقوق معلولان و توانمندسازی معلولان هدف ما است، ادامه داد: در حال حاضر ۱۸۰ پزشک متخصص با بخش درمان مجموعه کانون توانا همکاری دارند و همچنین کانون توانا مجهزترین مرکز فیزیوتراپی ویژه معلولان را برای خدمت‌رسانی به گروه هدف راه‌اندازی کرده است.

به گفته این مسئول کانون توانا معلولان را نیروهای بالقوه در امور پژوهشی، تحقیقاتی و مدیریتی می‌داند و با پشتیبانی از تحصیل آنها این طیف را برای آینده‌ای بهتر آماده می‌کند.

هادی‌پور گفت: کانون ۲۵۰ واحد مسکونی برای معلولان ساخته و علاوه بر این تعداد زیادی را صاحب اشتغال و درآمد پایدار کرده است.

وی تأکید کرد: کانون توانا کمک بلاعوض را مخالف کرامت انسانی معلولان می‌داند

کارآفرین برتر کشور در امر اشتغالزایی معلولان:

فیروز پایلوتی برای اثبات خدمت‌رسانی بدون ترحم به معلولان است



ما سرمایه‌داری الهی است و تلاش کرده‌ایم این سبک ارزشمند انقلاب را عینیت ببخشیم.

دبیر مجامع هم‌اندیشی تشکل‌های معلولان سراسر کشور همچنین با بیان این مطلب که «در جامعه ما کارخانه‌های انسان‌سازی و تربیت انسان بیش از واحدهای تولیدی و صنعتی دچار رکود شده‌اند» اذعان کرد: در بستر جوامع انسانی هرگز تحولی رخ نمی‌دهد مگر آنکه اندیشه و فکری آگاهی‌بخش در جامعه بروز کرده و آن را متحول کند.

موسوی در پایان گفت: بخش زیادی از امور فیروز توسط افراد دارای معلولیت اداره می‌شود و بخش‌های اداری، IT و آزمایشگاه از جمله واحدهای دارای نیروهای معلول و کارآمد کارخانه هستند.

کارآفرین برتر کشور در زمینه اشتغالزایی برای افراد دارای معلولیت، کانون توانا را مجموعه‌ای خیراندیش خواند و گفت: فیروز پایلوتی برای اثبات خدمت‌رسانی بدون ترحم به معلولان است.

به گزارش پیک توانا؛ سید محمد موسوی در نشست با معاون امور مشارکت‌های مردمی، مؤسسات غیردولتی، توانمندسازی و امور مجلس سازمان بهزیستی کشور که روز گذشته به همراه هیأتی از این سازمان از گروه بهداشتی فیروز بازدید کردند، بیان کرد: فیروز را پایلوتی برای اشتغال و استقلال مالی معلولان همراه با حفظ عزت و کرامت انسانی او ایجاد کردیم تا اثبات کنیم که می‌توان به معلولان بدون ترحم خدمت‌رسانی کرد.

وی ادامه داد: امروز در دنیا دریافت کمک بلاعوض برای معلولان شکل سیستماتیک به خود گرفته و در این روش به صورت غیرمستقیم به معلولان القا می‌کنند محدودیت جسمی تو وسیله ارتزاق توست در حالی که ما با این دیدگاه مخالفیم و اعتقاد داریم بال‌های جسم معلولان بسته شده تا او به اندیشیدن و امور فکری بیشتری بپردازد، بنابراین اگر بنا به مقایسه باشد افراد دارای معلولیت نسبت به سایرین در جایگاه فکری بالاتری قرار دارند.

موسوی خاطر نشان کرد: ما افراد دارای معلولیت را جدا از جامعه نمی‌دانیم بنابراین باور داریم که او هرگز شایسته دریافت کمک بلاعوض نیست و از ابتدای فعالیت‌مان نیز با این فرهنگ نادرست برخورد کرده‌ایم.

بنیانگذار کانون معلولین توانا با بیان این مطلب که کانون توانا یک خیریه نیست، تأکید کرد: کانون توانا یک مجموعه خیراندیش است و جامعه اکنون بیش از خیریه به خیراندیشی نیاز دارد.

مشاور عالی سازمان ملل در امور معلولان ایران با بیان این مطلب که ما با رویکرد اجتماعی و با محوریت انسان فعالیت می‌کنیم و به هیچ وجه نگاه سرمایه‌داری نداریم، اذعان کرد: نوع رویکرد ما با سرمایه‌داری کاپیتالیسم در تضاد است، مبنای

معاون امور مشارکت‌های مردمی بهزیستی کشور: فیروز، نماد تحقق مسئولیت اجتماعی در کشور است



این مسئول خاطر نشان کرد: در سازمان بهزیستی دو نگاه وجود دارد، نگاه اول صدقه‌پروری و دلسوزی‌های نقطه‌ای و مقطعی است و نگاه دوم توانمندسازی افراد دارای معلولیت همراه با حفظ کرامت انسانی آنهاست که هدف نهایی ماست.

یزدان مهر همچنین از طراحی چهار بسته حمایتی در زمینه توانمندسازی معلولان خبر داد و تمرکز روی کارآفرینی برای افراد دارای معلولیت، ایجاد بسترهای شغلی و تأمین مسکن مددجویان را از جمله گام‌های برداشته شده در راستای نیل به هدف اصلی سازمان بهزیستی دانست.

معاون امور مشارکت‌های مردمی سازمان بهزیستی کشور گفت: فیروز، نماد تحقق مسئولیت اجتماعی در کشور است.

به گزارش پیک‌توانا؛ ذوالفقار یزدان مهر، معاون امور مشارکت‌های مردمی، مؤسسات غیردولتی، توانمندسازی و امور مجلس سازمان بهزیستی کشور در بازدید از خط تولید گروه بهداشتی فیروز که عصر امروز به همراه رئیس دبیرخانه مشارکت‌های مردمی، رئیس دبیرخانه اشتغال و توانمندسازی بهزیستی کشور و نیز فرماندار شهرستان البرز و مدیرکل بهزیستی قزوین صورت گرفت تأکید کرد: بدون تردید فیروز، نماد تحقق مسئولیت اجتماعی در کشور است.

وی با تأیید ارزش‌آفرینی در مجموعه فیروز خطاب به بنیانگذار کانون توانا و مدیرعامل گروه بهداشتی فیروز افزود: ما اغلب شعار می‌دهیم اما این شعارها در کانون توانا و فیروز به دست شما عملیاتی شده و توانایی شما در این زمینه به منصفه ظهور رسیده است.

این مسئول اذعان کرد: نحوه فعالیت فیروز نشان می‌دهد که اساس این واحد تولیدی سودمحوری نیست بلکه این واحد بر مبنای برکت‌محوری استوار شده و لازم است این الگو توسعه پیدا کند.

یزدان مهر با بیان این مطلب که ما خادم معلولان در بهزیستی هستیم و به دنبال تسهیلات برای این طیف خواهیم بود، ادامه داد: با اینکه سال جاری از نظر اقتصادی سال پیچیده‌ای است با این حال سرانه حمایت از اشتغال معلولان را به ۳۵ میلیون ریال رسانده‌ایم.

معاون امور مشارکت‌های مردمی، مؤسسات غیردولتی، توانمندسازی و امور مجلس سازمان بهزیستی کشور همچنین به پرداخت تسهیلات دوپست میلیون ریالی به صورت قرض الحسنه به کارآفرینانی که برای نیروهای معلول ایجاد شغل کنند اشاره کرد و افزود: این اقدامات در راستای اشتغالزایی برای معلولان صورت می‌گیرد.

۲۶

پیک‌توانا

نشریه الکترونیک پیک‌توانا

بررسی اساسنامه اولین شبکه ملی معلولان جسمی-حرکتی



محمداسماعیل شیخ قرایی از انجمن گردشگری معلولان پارس نیز بیان کرد: تعداد نمایندگان استانی در شبکه ملی معلولان باید به نسبت فراوانی جمعیت استان‌ها صورت گیرد تا توازن و تعادل برقرار شود.

این فعال حوزه معلولان ادامه داد: عضویت افراد و سمن‌های معلولان در شبکه مذکور باید به گونه‌ای باشد که گردش نخبه‌ها در مدیریت شبکه صورت گیرد.

اصغر شیرزادی از انجمن تخصصی معلولین نیز بیان کرد: شبکه ملی معلولان تسهیل‌گر امور سمن‌های معلولان خواهد بود و ماهیت آن ایجاب می‌کند تا به امور معلولان در سطح کلان کشوری بپردازد.

به گفته این فعال حوزه معلولان، وجود شبکه ملی می‌تواند موجب وحدت هرچه بیشتر سمن‌ها، تقویت یکپارچه و به‌طور کلی رشد معلولان در سراسر کشور شود.

هیأت مؤسس اولین شبکه ملی معلولان جسمی-حرکتی به بررسی اساسنامه این شبکه پرداختند.

به گزارش پیک‌توانا: هیأت مؤسس اولین شبکه ملی معلولان جسمی-حرکتی روز گذشته طی نشست به بررسی اساسنامه این شبکه ملی و مفاد آن پرداختند.

محمود کاری، مدیرعامل انجمن ندای معلولین نیز با بیان تجربه فعالیت خود در شبکه ملی انجمن‌های خیریه و نیکوکاری، گفت: تمرکز بر تک‌تک مواد اساسنامه به منظور رفع نواقص احتمالی و پیش‌بینی رویدادهایی که در آینده ایجاد خواهد شد ضروری است.

وی با ارائه نظرات خود در مورد اساسنامه، بر تسریع برگزاری انتخابات شبکه ملی همراه با زیربنایی محکم و خالی از اشکال تأکید کرد.

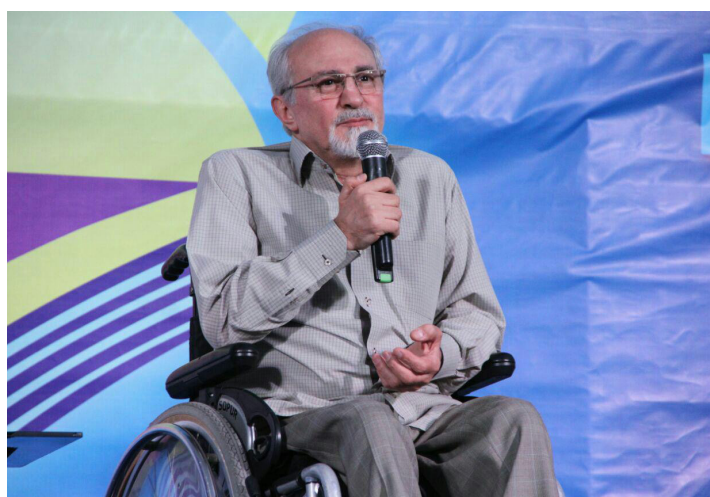
محمدرضا هادی‌پور، مدیرعامل کانون توانا در این نشست که به میزبانی انجمن ندای معلولین ایران برگزار شد اظهار داشت: اساسنامه باید به گونه‌ای باشد که شرایط حضور و مشارکت ان‌جی‌اوه‌های کشور را در این شبکه فراهم سازد.

وی ادامه داد: باید از حضور فعالان عرصه معلولیت و نیز سمن‌های دارای تجربه کافی در شبکه ملی معلولان به نفع جامعه هدف بهره برد.

سید اکبر حسینی، عضو هیأت مدیره کانون توانا در این نشست بیان کرد: سمن و شبکه ملی به لحاظ ساختار، تشکیلات و ماهیت متفاوت از یکدیگر هستند بنابراین برخی ارکان آن باید به‌طور دقیق مورد بررسی قرار گیرد.

این مسئول افزود: آن دسته از مؤسسات و سمن‌های معلولان که شرایط عضویت در شبکه ملی معلولان جسمی-حرکتی را نداشته باشند نیز می‌توانند به‌عنوان اعضای غیررسمی و بدون حق رأی در جلسات مربوطه شرکت داشته باشند.

گزارش تصویری جشنواره تشویق دانش آموزان ممتاز کانون معلولین توانا البرز-تاکستان





نیست، هم من و هم خانم برادر شوهرم مرتب حجاب داریم و معذب هستیم، اما این وضعیت باز بهتر از اجاره‌نشینی است.

همسرم برای خرج خانه بیل‌زنی هم می‌کند

همسرم با اینکه دست‌هایش بسیار ضعیف است اما برای تأمین خرج خانه حتی به کار بیل‌زنی در باغات هم می‌رود، شب‌ها از درد نمی‌تواند چشم روی هم بگذارد اما خب چاره دیگری نداریم. تازگی‌ها در میدان تره‌و بار برای خالی کردن بار می‌رود. باری مانند میوه و سبزیجات را می‌تواند خالی کند. اخیراً با برخی واردکنندگان میوه عمده آشنا شده، وقتی که بار سبک برایشان بیاید به همسرم زنگ می‌زنند کارگر دیگری نمی‌گیرند، همسرم را خبر می‌کنند تا برود و درآمدی پیدا کند.

با وجود دو معلول با معافیت پسر از سربازی موافقت نکردند

دو پسر داریم و یک دختر. دخترم را یکی دو سال پیش شوهر دادم. جهیزیه‌اش را به هزار زحمت فراهم کردیم. بهزیستی هیچ کمکی در تهیه جهیزیه به ما نکرد. اگر کانون کمک نمی‌کرد نمی‌توانستم سرو سامانش بدهم. پسر بزرگم لیسانس حقوق دارد اما بیکار است. هر جا می‌رود نمی‌تواند شغلی پیدا کند. با اینکه همسر و پسر دومم هر دو معلولیت دارند اما با معافیت پسر بزرگترم از خدمت سربازی موافقت نکردند. به مسئولان بهزیستی گفته‌ام هیچ کمکی به ما نکرده‌اید اقلاً به پسرم یک شغل بدهید اما کسی گوش نمی‌دهد.

افسوس دستمان خالیست .

پسر دومم نابیناست. او را به مدارس ویژه افراد معلول می‌فرستیم. بخشی از هزینه سرویسش به‌عهده مدرسه و بخشی به‌عهده خودمان. سهمی که به عهده ماست ماهانه ۸۰ هزار تومان است. با وجودی که مرتب از زندگی قناعت می‌کنم بازهم تهیه این پول برایمان آسان نیست. پسرم با وجودی که نمی‌بیند اما هوش فوق‌العاده‌ای دارد. الان کلاس دهم است. کامپیوتر می‌خواند اما ما قادر نیستیم برایش کامپیوتر بخریم، به‌همین علت او هیچوقت نمی‌تواند درس‌هایش را در خانه تمرین کند با این حال عموماً درسش خوب است. دلم می‌خواهد بتوانم شرایط ادامه تحصیل او را مهیا کنم اما چه کنم که دستمان خالیست .

زندگی سه خانواده در یک خانه مشترک دو زن زیر سایه شوهرهایشان همراه فرزندان‌شان هر یک در اتاق‌های خانه‌ای زندگی می‌کنند که متعلق به پدر همسرانشان است. آنها از صبح تا عصر در این خانه مشترک مقابل برادر همسر خود چادر بر سر دارند و در همان حال آشپزی می‌کنند، کارهای خانه را انجام می‌دهند و از پدرشوهرشان نیز مراقبت می‌کنند. با اینکه داماد دارند و فرزندان خود را سر و سامان داده‌اند اما خودشان هنوز طعم خانه و زندگی مستقل را نچشیده‌اند. یکی از این دو زن اما چهره‌اش نشان از رنج‌های بی‌شماری می‌دهد. همسر و پسر او معلول هستند و همه با هم سالهاست با فقر و ناداری دست و پنجه نرم می‌کنند.

واحد دیدار دوست کانون توانا امروز به خانه آنها آمده تا بتواند گره‌ای از مشکلاتشان باز کند.

به کارفرما اعتماد کردیم

شوهرم معلول سی‌پی‌بی است. از ناحیه یک دست و یک پا محدودیت حرکتی دارد. با این حال هر کاری از دستش برآید انجام می‌دهد. قبلاً با همین وضعیتش شش سال در یک مجموعه تولید سرامیک کار می‌کرد، یک روز در حین کار پایش در یکی از دستگاه‌ها گیر کرد، کارفرما از ما خواست شکایت نکنیم و گفت در عوض من هرگز همسر شما را اخراج نمی‌کنم. ما هم اعتماد کردیم، مدتی بعد کارخانه به فرد دیگری فروخته شد و صاحب جدید کارخانه هم همه کارگران را با هم اخراج کرد، اینگونه شد که همسرم هم کارش را از دست داد هم سلامتی پایش را و هم دیه و یا از کارافتادگی که می‌توانست با طرح شکایت به دست بیاورد.

سه خانواده در یک خانه مشترک زندگی می‌کنیم

درحال حاضر در خانه پدرشوهرم زندگی می‌کنیم. مادر همسرم سالها پیش مرحوم شده و ما و خانواده برادر شوهرم که او هم توانایی مالی چندانی ندارد هر کدام در یک اتاق زندگی می‌کنیم، به جز اتاقی که در اختیار داریم باقی قسمت‌های خانه بین ما و خانواده او مشترک است. قبلاً حتی یخچالمان هم مشترک بود تا اینکه بالاخره از بهزیستی یک یخچال به ما دادند. پدر شوهرم هم در همین خانه است. گاهی اوضاع سخت می‌شود، شبیه خانه خود آدم



سال دارد ۵ صبح بیدار می‌شود و با من به میدان تره‌وبار می‌آید و در ازای روزی ۱۰ هزار تومان تا آخر شب کار می‌کند تا چند ماه دیگر که مدارس باز شد بتواند با دستمزد سه ماه تابستان، کیف و کفش و لوازم تحریر خودش و خواهرش را تهیه کند.

مادر: هیچوقت به مسافرت نرفته‌ایم

پسر محمد مانند همه بچه‌های دیگر دوست دارد بیشتر بخوابد اما نمی‌تواند. هر روز صبح زود بیدارش می‌کنم تا با پدرش به میدان برود. وقتی می‌بینم هنوز خستگی دیشب از تنش درنیامده اما باز باید دنبال کار برود دلم می‌گیرد. بارها بعد از رفتنش گریه کرده‌ام. دوست دارم بچه من هم مانند باقی همسن و سالانش بخوابد، استراحت کند یا به کلاس‌هایی که دوست دارد برود اما او از حالا در بالا و پایین زندگی افتاده و این خیلی دردناک است.

۱۶ سال است ازدواج کرده‌ایم تا حالا حتی یکبار هم به مسافرت نرفته‌ایم. دورترین جایی که بچه‌های من رفته و دیده‌اند اما مزه‌های حسین (ع) قزوین است. پدر: مردی که نتواند خواسته خانواده‌اش را فراهم کند به درد نمی‌خورد هیچ‌جا به من کار ثابت ندادند هم بخاطر وضعیت جسمی و ناراحتی قلبم و هم به علت مشکل سربازی. همان سالها چند باری به بهزیستی مراجعه کردم اما گفتند معافیت پزشکی شامل حال تو نمی‌شود. مردی که فقط بتواند آب و نان خالی برای زن و بچه‌اش تهیه کند و نتواند حتی کوچک‌ترین خواسته‌های زن و بچه‌اش را فراهم کند به هیچ دردی نمی‌خورد. این سه بچه آینده می‌خواهند اما من حتی حال فعلی آنها را هم خراب کرده‌ام. گاهی فکر می‌کنم اصلاً نباید بچه‌دار می‌شدم. کسی که دستش به دهانش نمی‌رسد بچه می‌خواهد چکار؟

مادر: بچه‌ها افسردگی گرفته‌اند

قلب شوهرم اخیراً بیشتر درد می‌کند و او از اینکه برایش اتفاقی بیفتد خیلی نگران است. هیچ‌جا تنها نمی‌رود، هر جا که می‌رود یا من یا بچه‌ها همراهش هستیم. او امیدش را از دست داده، او سالها دست به هرکاری که می‌توانسته زده اما نتیجه‌ای نگرفته و حالا مدت‌هاست ناامید است. جلوی بچه‌ها می‌گوید کاش بچه نداشتیم، کاش ازدواج نمی‌کردیم. بچه‌ها این حرف‌ها را می‌شنوند و ناراحت می‌شوند. پسرم چند روز پیش می‌پرسید: ماما اگر ما نبودیم شما زندگی بهتری داشتید؟ و دخترم تازگی‌ها می‌پرسد: اگر قرار باشد بین ما انتخاب کنید کدامان را انتخاب می‌کنید؟

این‌بار آمده‌ایم تا از یک خانواده پنج نفره دیدن کنیم. به خانه‌ای آمده‌ایم که گرچه رونق زیادی ندارد اما صفای آن از دیوارهای خانه به کوچه، به خانه همسایه‌های کناری و به تمام فضای شهرک اقبالیه سرریز می‌شود.

اینجا خانه مصطفی حمیدی است. مرد ۳۸ ساله‌ای که پدر سه فرزند است. دو پسر ۱۵ و ۴ ساله و یک دختر ۱۲ ساله دارد. پای راستش وقتی ۲۲ ساله بود در یک تصادف آسیب دید و حالا کوتاه‌تر از پای چپش است. به کمک بریس و کفش مخصوص راه می‌رود، با این حال محدودیتش در راه رفتن مشهود است. پدر: پدرم می‌گفت سربازی برای مرد شدن لازم است

هنگام آزمایشات مخصوص اعزام به خدمت سربازی ناراحتی قلبی‌ام تشخیص داده شد اما پدرم کوتاه نمی‌آمد. او می‌گفت من باید سربازی را تجربه کنم تا مرد شوم و اینگونه شد که مرا به شهر نقده فرستادند. کمی بعد حالم بد شد و به خانه برگشتم و دیگر هیچوقت به پادگان برنگشتم.

مادر: شوهرم بخاطر مشکلات مالی دکتر نمی‌رود

مادر خانواده می‌گوید: همسرم ناراحتی قلبی دارد. این مشکل در خانواده همسرم ارثی است. دو برادرش از همین عارضه فوت شدند با این حال همسرم حاضر نیست به دکتر مراجعه کند. قبلاً برای مداوای پایش زیاد جراحی شده. هفت سال پیش دکترها گفتند قلبش در نتیجه جراحی‌های زیادی که روی پایش انجام شده ضعیف شده و در این شرایط عمل قلب به صلاح نیست. و او دیگر هیچوقت پیگیر ناراحتی قلبش نشد. البته من می‌دانم که به‌خاطر هزینه‌ها لجبازی می‌کند و دکتر نمی‌رود.

پدر: از روی بچه‌ها خجالت می‌کشم

هیچوقت از آمدن نوروز خوشحال نمی‌شوم. همیشه نزدیک عید تنم می‌لرزد چون خرج خانه چند برابر می‌شود و من چیزی ته جیبم نیست. بچه‌ها از پدرشان انتظار دارند، آنها چیزی نمی‌گویند اما من می‌دانم دلشان کفش و لباس نو می‌خواهد، وقتی با دست خالی به خانه می‌آیم و می‌بینم نگاهشان به من است دلم ریش می‌شود.

تهیه مخارج زندگی و سه بچه خیلی سخت است. الان پسر بزرگم که تنها ۱۵



دیدار دوست، دیدار از غریبه‌هایی آشناست، غریبه‌هایی که «آشنایی و دوستی» حلقه واسط بین آنها و ما شده. ما و آنها این حلقه‌ی میانی را محکم گرفته‌ایم تا مبادا دست‌های روزگار از هم جدایمان کند. اینجا خانه یک زن است، یک مادر، کسی که هم مرد خانه است هم مادر خانواده، زنی که رد سال‌های سخت زندگی بر صورتش نشسته و سنگینی روزگار هنوز دست از شانته‌هایش برنداشته است. «فاطمه‌ذ» در شریفیه قزوین زندگی می‌کند، در خانه‌ای نمود و تاریک. جایی که بسیار کمتر از خانه به خانه شباهت دارد، دیوار مشترک بین خانه و دستشویی نم زیادی دارد، دقیق‌تر که نگاه می‌کنی می‌ترسی امروز یا فردا روی سر ساکنان خانه فرو بریزد. همه لوازم زندگی بوی نا می‌دهد، بوی رطوبت، بوی کهنگی. در این خانه حتی دیوارها هم از زندگی خسته‌اند. نگاه سقف ترک‌خورده‌ی خانه حاج و واج به این چهارچوب، به این اسکلت بی‌رمق به این خانه‌ی محقر مانده است. اسباب‌مدرس خانه با بی‌سلیقگی در همه جا چیده شده‌اند، مادر با این چشم‌های کم‌سو و با پایی که در تصادف سه سال پیش آسیب دیده، قادر به مرتب کردن خانه نیست. مدت‌هاست در آشپزخانه این خانه غذای مفصلی پخت نشده، اما تا دلت بخواهد در این خانه دارو پیدا می‌شود. روی طاقچه‌ها، در طبقات خالی یخچال، کنار بخاری که هنوز از زمستان پیش روی زمین مانده و جمع نشده به هر طرف که نگاه کنی کیسه‌های دارو و برگه‌های آزمایش می‌بینی. برگه‌هایی که از آسیب پای مادر و تحلیل بینایی‌اش خبر می‌دهند. مادر خانه در آستانه نابینایی است. هر دو چشمش در نتیجه سالها کار

سخت و زیاد، آسیب دیده‌اند، او به دارو و دکتر نیاز مبرم دارد اما امان از درد نداری ...
مرد خانه این زن سال‌هاست که نیست. او هفت سال قبل از خانه بیرون رفته و دیگر هیچ‌گاه برنگشته است.
پسر بزرگ خانه کم‌توان ذهنی است با این حال در ازای ماهی ۳۰۰ هزار تومان در یک مغازه در دو شیفت کار می‌کند تا بخشی از هزینه‌های این خانه ویرانه تأمین شود.
پسر دوم خانه ناراحتی کلیه دارد، او حتی به خاطر دردهای زیادش نتوانسته بیشتر از دوم دبیرستان درس بخواند. او بیکار است و گاهی اگر پیش بیاید به کارگری می‌رود، گاهی هم در کنار دوستش روی وانت او سبزی می‌فروشند و باقی روزها در خانه کمک حال مادرش است.
تنها دختر خانه هم همسر دوم مردی شده و حالا دیگر مدت‌هاست پا به این خانه نمی‌گذارد.
مادر می‌گوید: دخترم شناسنامه‌اش را برداشت و رفت. چندی بعد برگشت، آن موقع من تصادف کرده بودم، دامادم پول دیه را از دستم درآورد، گفت با این پول مدارک پزشکی‌ام را به دکترها نشان می‌دهد تا درمانم کنند اما پول‌ها را برداشت و رفت و دیگر به این خانه برنگشتند.
حالا ما مانده‌ایم و این خانه‌ای که ممکن است بر سرمان خراب شود. گاهی حتی نان هم برای خوردن پیدا نمی‌کنیم. هیچ‌کسی را ندارم تا به کمکمان بیاید. کانون توانا تنها جایی بود که توانستم از آنها کمک بخواهم.
مادر دوباره ادامه می‌دهد: چند سالی سابقه بیمه دارم. گفته‌اند چند میلیون تومانی باید بپردازم تا مستمری ماهانه‌ات برقرار شود اما تهیه چنین پولی از عهده من و این زندگی زهوار دررفته بر نمی‌آید.



از همسرش جدا شده، پسری که هنگام ورود شما با مادرشوهرم مشاجره می‌کرد فرزند اوست، سه ماهه که بود مادرش او را رها کرد و رفت. از آن زمان تاکنون مادرشوهرم بزرگش کرده. گاهی وقت‌ها بخاطر پول آب و برق با من دعوا می‌کند اما من سعی می‌کنم ناراحت نشوم. به او حق می‌دهم. نداری و تنگ‌دستی هر بلایی سر انسان می‌آورد.

به طلبکاران مراجعه می‌کنم شاید فرجی بشود

حالا در این خانه به همراه مادر همسرم زندگی می‌کنیم. تنها اتاق خانه در اختیار من و دخترانم است و مادر شوهرم و نوه دیگرش در حال مستقر هستند. دختر بزرگم صنم سیزده ساله و کلاس ششم است. آسنا سه سال دارد و آتنا دوساله است. در سال‌هایی که پدر بچه‌ها زندانی است من مرتب به زندان، ستاد دیده و به طلبکاران مراجعه می‌کنم تا شاید فرجی حاصل شود و در این مدت نمی‌توانم به بچه‌ها رسیدگی کنم. صنم در اثر بی‌توجهی عصبی شده. ما اینجا اتاق مستقلی نداریم که به او اختصاص دهیم. او با پسرعمویش که با مادرشوهرم زندگی می‌کند مرتب دعوا می‌کنند و بعد از دعوا شروع می‌کند به فریاد کشیدن و زدن خودش. در این وضعیت اصلاً نمی‌شود به او نزدیک شد. فقط باید سکوت کنیم تا خودش آرام شود. صنم اصلاً درس نمی‌خواند با اینکه کلاس ششم است سه درس را تجدید آورده. نه پولی برای فرستادن او به کلاس‌های تقویتی دارم نه وقتی برای آموزشش و نه سواد و حوصله‌ای.

شوهرم پسر می‌خواست

آسنا دختر دومم است. او حرف نمی‌زند، گاهی دچار تشنج می‌شود و دست‌ها و پاهایش گه‌گه می‌لرزد. هنوز شیرخشک می‌خورد. اخیراً او را به بهزیستی برده‌ام و در این سازمان عضو شده است. دختر کوچکترم هم یکساله است. آسنا و آتنا شیر به شیر هستند. هر دو شیرخشک می‌خورند. شوهرم پسر می‌خواست اما همه بچه‌هایی که برایش به دنیا آوردم دختر شدند. هزینه نگهداری بچه‌ها، شیرخشک و باقی هزینه‌ها سرسام آور است. الان چند روزی است آتنا سرماخورده اما حتی پول ویزیت دکتر هم ندارم. تنها درآمد من صد و ۸ هزار تومان مستمری ماهانه بهزیستی و یارانه است که در کل می‌شود حدود ۳۳۰ هزار تومان در ماه. با این پول خرج شیرخشک بچه‌ها و پول آب و برق و گاز خانه را هم به زحمت می‌توانیم پرداخت کنیم.

این دخترها چه آینده‌ای خواهند داشت؟

تأمین مایحتاج زندگی، مذاکره با سازمان بهزیستی برای گرفتن وکیل معاضدتی، تلاش برای فرستادن دو دختر کوچکتر به مهدکودک، فرستادن صنم به کلاس‌های تقویتی از جمله کارهایی است که واحد دیدار دوست کانون توانا قول آن را به این خانواده می‌دهد.

از خانه بیرون می‌آییم اما فکر صنم که از حالا عصبی شده، آسنایی که حرف نمی‌زند و آتنایی که هنوز مشخص نشده چه مشکلاتی دارد از ذهنمان بیرون نمی‌رود. این دخترها چه آینده‌ای خواهند داشت؟ به راستی کسی هست در این خانه‌ها را بزند و جویای احوالشان بشود؟

به دیدار دوست می‌رویم، جایی در دل عمری محله در خیابان نواب جنوبی شهر قزوین. همین نام کافی است تا حدس بزنی قرار است به ویرانه‌ای که نام خانه را یدک می‌کشد، پا بگذاری.

وارد کوچه مورد نظر می‌شویم. مقابل یکی از خانه‌ها پسر نوجوانی بلند بلند می‌گرید. نزدیک‌تر می‌شویم، پسرک به سرعت به مشاجره خود با پیرزنی عصا به دست خاتمه می‌دهد.

اشک‌هایش را پاک می‌کند، بند کتانی‌اش را می‌بندد و شروع می‌کند به دویدن. دنبال آدرس خانه مددجویی که قرار است ملاقاتش کنیم می‌گردیم، دو دقیقه بعد خانم جوانی از همان خانه در حالی که دو کودک خردسال را در آغوش گرفته با پای برهنه تا مقابل در کوچه به استقبالمان می‌آید. با لهجه ماکویی دلنشین‌اش به خانه دعوتمان می‌کند، از راهروی تنگ و تاریکی عبور می‌کنیم و پا به داخل خانه می‌گذاریم.

خانم جوان دو کودکی که در آغوش دارد را زمین می‌گذارد و مقابلمان می‌نشیند. بی‌درنگ شروع می‌کند به صحبت کردن. چشم‌هایش بلافاصله باریدن را آغاز می‌کنند و او بین حرف‌هایش نوبتی دو کودک را نوازش می‌کند.

زندانی در ازای بدهی

برایمان از دردهایش می‌گوید. از ساز ناکوک روزگار. از دوران راحتی نسبی و زودگذریشان. می‌گوید: همسرم سرکار می‌رفت. در قدیم آباد مغازه فروش سنگ و سرامیک داشت. ما در شهرک اقبالیه مستاجر بودیم اما محتاج نبودیم. دخترهایمان را با آرامش بزرگ می‌کردیم که ناگهان اوضاع تغییر کرد. همسرم برای اینکه کار مغازه پیش برود از کسی ۱۵ میلیون تومان پول قرض کرد و در ازای آن ۱۵۰ میلیون تومان چک و سفته تضمینی داد، وقتی نتوانست اصل بدهی را بپردازد بابت کل مبلغ ضمانت شده به زندان افتاد. حالا دو سال از آن روز گذشته است. دختر کوچکمان چند ماهه بود که پدرش زندانی شد. در این مدت آتنا پدرش را ندیده است.

چه کنم، چاره‌ای نیست

چند ماه بعد از زندانی شدن شوهرم، صاحب‌خانه عذر ما را خواست. گفت کرایه خانه‌تان به قدری عقب افتاده که چیزی از پول پیش باقی نمانده، من مانده بودم و سه دختر قد و نیم قد. جایی برای رفتن نداشتیم اما صاحب‌خانه هم اجازه ماندن نمی‌داد، بنابراین چاره دیگری نداشتیم جز اینکه اسباب‌خانه و بچه‌ها را بردارم و به خانه مادرشوهرم در این محله بیایم. مادرشوهرم هفت پسر و دو دختر دارد، ورثه این خانه فعلاً به ما اجازه داده‌اند تا با مادرشان زندگی کنیم. زندگی با سه بچه کوچک در یک اتاق آسان نیست مخصوصاً که گاه‌گاهی صحبت از فروش خانه و تقسیم آن بین ورثه به میان می‌آید. اما چه کنم، چاره‌ای نیست.

دو پسر معتاد، دو پسر زندانی

مادر شوهرم هم گرفتاری کم ندارد. تنها منبع درآمدش یارانه و مستمری کمیته امداد است. دو پسرش معتاد و بیکارند و دو پسر دیگرش در زندان هستند. یکی برای مهریه همسرش و دیگری برای چک و سفته. یکی از پسرانش هم سالها پیش

دل نوشته



بیا و بنشین کنار من
بیا تا نگاه کنم در چشم‌هایت
بیا تا خود را در میان سیاهی مردمک چشم‌هایت،
از درون نور دیدگانت ببینم
من خاموش نشسته بودم و تو پرهیاهو در برابرم
ایستاده بودی
من خاموش‌ترین نقطه زمینم
نقطه سکوت
نقطه تمرکز
برای ره‌پیمودن فرصت زیادی ندارم
فرصت من اکنون است
اکنون که در برابر توام
به من نگاه می‌کنی، به من لبخند می‌زنی، از کنار
من رد می‌شوی
گاهی مرا می‌بینی و گاهی هم...
فقط بدان
فرصت زیادی نیست
شاید چند سال دیگر
بیا و این ثانیه‌ها را، این دقیقه‌ها را
ساعت‌های باهم بودنمان را و این سال‌هایی که در
برابرمان قد کشیده‌اند را از دست ندهیم
پیش از این هرچه بود گذشت
بیا پس از این باهم باشیم
همراه باشیم
حتی اگر در این ره‌پیمودن من توان حرکت نداشته
باشم

سمانه احسانی‌نیا، شاعر دارای معلولیت از شهر مشهد

لذت نقاشی و بافندگی؛ با پا

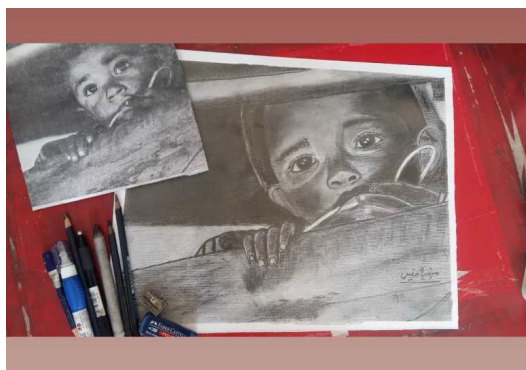
با دیدن عکس‌های دخترهای هنرمند، با چهره‌ای خندان و خوشحال، در کنار طرفدارانش، این جملات از ذهن من عبور کردند...

باید زندگی کرد آن‌طور که خودت دوست داری، باید آنقدر تلاش کرد و به جایی رسید که برچسب معلولیت و ناتوانی را کند و دور انداخت، باید زیبایی‌های زندگی را دید و رسیدن به موفقیت را تجسم کرد، گاهی یک تلنگر لازم است برای بیدار شدن و تصمیم درست گرفتن برای ادامه یک زندگی خوب، گاهی باید یک پدال ترمز ساخت، برای زمان‌هایی که ناامیدی سراغمان می‌آید و ترمز را کشید برای ایستادن و فکر کردن، حتی اگر نیاز باشد مسیر را تغییر داد، تا کی باید به نداشته‌ها فکر کرد؟ زندگی آنقدر کوتاه است که اگر دیر بچنینیم همین داشته‌هایمان را نیز از دست خواهیم داد... می‌گویند به هر آنچه بخواهی و فکر کنی به آن خواهی رسید پس بیا و گاهی به محبوب شدن فکر کن چه می‌شود بگذار با تو عکس سلفی بگیرند و در مقابل دوربین آن‌قدر از ته دل بخند تا وقتی آن عکس‌ها مرور شدند بیانگر رضایت تو از زندگی باشند...

این دختر خوش رو و مهربان نامش مرضیه مقیمی است، او ۳۲ ساله و ساکن شهر کرج است، مرضیه نمی‌تواند خوب حرف بزند، او نمی‌تواند راه برود و حتی دست‌هایش هم توانایی حرکت ندارند، نام بیماری او فلج مغزی است، بیماری‌ای که می‌شود گفت بیشتر اعضای بدن را در گیر می‌کند.

او شرایط درس خواندن نداشته و پایان تحصیلش کلاس پنجم است اما از کودکی با پاهایش خیاطی و گلدوزی انجام داده است، حتی در شستن لباس‌ها و جارو کشیدن و کارهای خانه نیز کمک‌حال مادرش بوده، مرضیه می‌گوید: از همان بچگی عاشق نقاشی و گلیم‌بافی بودم و دلم می‌خواست به طور حرفه‌ای این دو هنر را یاد بگیرم، اما باید این موضوع را هم در نظر می‌گرفتم که ممکن است با سختی‌هایی روبه‌رو شوم زیرا انجام کارهای هنری آن هم با پا، سختی‌های خودش را دارد و دقت و تمرکز بیشتری می‌خواهد.

او ادامه می‌دهد: پس از گذراندن دوره‌های آموزشی توانستم به طور حرفه‌ای شروع به کار کنم و آثاری از خود خلق کنم و در دید عموم مردم در نمایشگاه به اشتراک بگذارم، خوشبختانه با استقبال خوبی هم رو به‌رو شدم، بیشتر وقت و زندگی من با کشیدن نقاشی و بافتن گلیم می‌گذرد طوری که با تمام وجود از این دو هنر لذت می‌برم و امروز آن روزی رسیده است که می‌توانم بگویم از خودم رضایت کامل دارم زیرا به این نتیجه رسیده‌ام که انسان هر طور که بخواهد می‌تواند زندگی کند، چه خوب می‌شود اگر از عمر خود به طور مفید بهره‌مند شویم و از تک‌تک ثانیه‌های عمرمان لذت ببریم.





کتاب انتها، ملکه رنج‌ها نشر: نوبیان

انتها قبادی دختری از سرزمین مهرورزی و دلاوری استان کردستان، شهرستان کامیاران است، او در سال ۱۳۵۶ در یکی از روستاهای کامیاران متولد شده است، معلولیت او بر اثر یک سرماخوردگی معمولی شروع می‌شود که به گفته خودش پزشک معالج او هم در شدت معلولیتش دخیل بوده است، تا اینکه پس از گذشت سال‌ها و طی کردن دوره‌های درمانی، از ناحیه گوش و چشم راست دچار معلولیت می‌شود.

از نامش پیداست که او با وجود تمام سختی‌هایی که با آن رو به رو می‌شود باید تا انتهای مسیر حرکت کند تا بتواند رویاهایش را به واقعیت تبدیل کند و روزی برسد که نامش را بر سر جلد کتابی که خودش نویسنده آن است حک کند، دختر قوی و شکست‌ناپذیر امروز در کنار داشتن مدرک علوم اجتماعی، نویسنده کتاب انتها ملکه رنج‌ها نیز است، او در این کتاب، زندگینامه خودش را با وجود تمام ناهمواری‌ها و مشکلات مالی، جسمی و سواد که در طول زندگی با آن مواجه شده، ولی با صبر و بردباری مبارزه می‌کند را به تصویر می‌کشد تا بتواند مشوق و راه‌امیدی باشد برای هم‌نوعانش...

جالب است بگویم که انتها در نمایشگاه‌های مختلف و برخی از مدارس توانسته است خودش فروشنده کتاب‌هایش باشد که خوشبختانه تلاشش هم بی‌نتیجه نبوده، و موفق شده است چندین جلد از این کتاب را به فروش برساند و بخشی از هزینه‌های زندگی‌اش را تأمین کند.





چشم‌هایم را گره بستم به خواب
حسرت فردا شدم چشمی خراب
امشب ای چشم، از تو پروا می‌کنم
با غروب ماه نجوا می‌کنم
امشب از چشمی به چشم انداز یار
ای فروغ ماه زیباتر بیار
ای نگاه از چشم من، تقدیر شد
اشک سردی در غمش، تصویر شد
ای نگاه از چشم‌ها بیدار شو
در تب این لحظه‌ها بیمار شو
خون‌به‌های این دلم فتوای توست
ای نگاه این چشم من، مأوای توست
ای نگاه از طعنِ چشمانم بترس
در سکوتت از بغض پنهانم بترس
ای نگاه این چشم افسون می‌کند
دیده این دیده، مجنون می‌کند
چون به تشویش بلا دل بسته است
راه می‌پوید اگر چه خسته است

مژگان علی‌زاده، شاعر نابینا از رشت



با من و تو
دست به دستم بده ای آشنا
تا بدمد مهر و شود دل رها
دست به دستم چو دهی در جهان
شب رود و روز شود جاودان
با من و تو زیستن آسان شود
خوبی ما، شادی بستان شود
من چو شوم همدم و همراه تو
می‌روی و می‌بردم راه تو
من همه فریاد و تویی نای من
دست منی چشم من و پای من
بی من و تو نیستی است و ستم
کس نتواند که کند بیش، کم
بیش منم، بیش تویی، کز امید
دل شود از پاکی ما رو سپید
بیش من از، بیش تو دریا شود
با کم من کم، همه‌ی ما شود
کم چو ندیدی تو مرا هر زمان
بیش شوی، بیش تر از آسمان
من توام و تو منی ای دل ستان
بی تو ندارد دلم آرام جان

محمد کریم جوهری، شاعر دارای معلولیت جسمی - حرکتی از کرمانشاه

داشتم با قاصدک‌ها درد دل می‌کردم
گفتم وقتی که دلدارم
چشم‌های مهربانش را از من گرفت
تمام آرزوهایم بر سرم آوار شدند
قاصدک‌ها با جاری شدن اشک‌هایم مردند
نمی‌دانستم...
قاصدک‌های خیس می‌میرند

سجاد حسین پور، شاعر ناشنوا از خرم‌آباد



شب عید آمد و مردم همه در جشن و سرور
کی شود تا تو بیایی بشود وقت ظهور
ای دل، ای دل تو کجا می‌گرددی؟
بهر دیدار رخ یار کجا می‌گرددی؟
یار در خانه ولی از نظر ما پنهان
کی شود قسمت ما دیدن ماه تابان؟
کاش هر دم نظرم محو تماشای تو بود
یا که گرد قدمت سرمه چشمانم بود
کاش گوشم شنود بانگ انالمه‌دی تو
تا شود مست وجودم همه از رویت تو
کاش امشب نظری اندازی
دردهای دل و جانم همه مرهم سازی

مریم آقانوری، شاعر دارای معلولیت جسمی - حرکتی از اصفهان



اسکلت حرکتی کودکان



هنگامی که اسکلت به عنوان یک پایه استاندارد استفاده می‌شود، به کودکانی که نمی‌توانند بدون کمک بایستند، کمک می‌کند با دیگران و محیط خود ارتباط برقرار کنند. هر وسیله متناسب با طیف وسیعی از بیماران، همه چیزهای مورد نیاز از جمله کمربند را داراست.

اسکلت حرکتی کودکان، وسایل حمایتی هستند که با یوغ تنظیم دستی (غیر برقی)، وضعیت مناسبی ایجاد می‌کند. این اسکلت نوارهای دستی موازی برای حفظ تعادل، وضع اندامی مناسب، تعادل، هماهنگی، مقاومت و استقامت تنه و اندام تحتانی مورد نیاز برای ایستادن و راه رفتن دارد.

«پولپاد» و استقلال بیشتر افراد دارای معلولیت



آب راحت نیستند، نشسته و از مزایای راحتی و کارایی بهره ببرند. این طرح به کاربران امکان می‌دهد تا به راحتی تغییر مکان دهند و نیاز افراد برای ایجاد فضای انتقال از صندلی چرخدار به بالابر دستی را برطرف کرده است.

«پولپاد» قابل نصب در استخرهای موجود است و همچنین به عنوان یک انتخاب طبیعی در استخرهای هنری مانند مرکز آزیان «زها حدید لندن» و مرکز بین‌المللی شنا، استخر مسابقات بازی‌های مشترک‌المنافع گلاسکو به کار رفته است.

با شروع محبوبیت «پولپاد» در انگلستان، «جاش رید»، طراح و بنیانگذار آن، تصمیم گرفت به دلیل واکنش اجزای «پولپاد» به مواد شیمیایی افزودنی در استخرها، در بازی‌های ۲۰۱۲ راه‌اندازی نشود. با شروع بازی‌های ۲۰۱۶ در ریودوژانیرو برزیل، بستر کاملاً جدیدی برای پولپاد فراهم شد.

هنگامی که مسئول تفویض المپیک ۲۰۱۲ لندن نتوانست یک آسانسور استخر پیدا کند که دسترسی پذیری و عملکرد درست داشته باشد، برای یافتن طراحی مناسب، یک رقابت بین‌المللی راه انداختند. محصولات پولپاد، یک شرکت طراحی صنعتی خلاق مستقر در گلاسکو انگلستان، در رقابت شرکت کرد و با طرح‌های خود پیروز شد - یک آسانسور پلت‌فرم جدید با قابلیت فرورفتن زیر آب به همراه صندلی چرخدار آبی و خشکی. «پولپاد» از باتری‌های قابل شارژ استفاده می‌کند، یک باتری با شارژ کامل اجازه می‌دهد حداکثر ۵۰ کاربر وارد و خارج از استخر شوند و حدود یک روز قبل از شارژ مجدد، در حالت آماده‌باش قرار می‌گیرد. مچ بندهای بغل «پولپاد» به کاربر امکان می‌دهد با قرار دادن مچ دست خود روی دسته، «پولپاد» را بالا و پایین کند و «پولپاد» را از روی استخر یا آب کنترل کند. همچنین به وی امکان می‌دهد تا عمق شنا و فرورفتن در آب را تنظیم کند.

«پولپاد» دارای یک ویلچر است که شناگران می‌توانند زمانی که در عمق

«مارسی بیونیکس»

در دنیا ۶۰ میلیون نفر توانایی راه رفتن ندارند. ۱۷ میلیون کودک مبتلا به بیماری‌های عصبی عضلانی، فلج مغزی، اسپینا بیفیدا یا آسیب نخاعی هستند و از لحظه‌ای که توانایی راه رفتن را از دست می‌دهند، دچار ضعف جسمی و روانی می‌شوند که کیفیت و امید به زندگی آنها را تعیین می‌کند. متخصصان پزشکی متفق هستند که حفظ توانایی راه رفتن برای درمان بیماری مهم است و منجر به بهبود قابل توجهی در کیفیت زندگی خواهد شد. فناوری «مارسی بیونیکس» این امکان را فراهم می‌آورد.

«مارسی بیونیکس» به عنوان یک درمان نوآورانه و رو به رشد در بخش مراقبت‌های بهداشتی شناخته شده است. محصولات «مارسی بیونیکس» اسکلت‌های راه رفتن مدولار، از ارتزهای فعال مفصل گرفته تا ارتزهای فعال کامل ستون فقرات، لگن، زانو، مچ و پا هستند و اولین اسکلت پوشیدنی برای راه رفتن کودک در بازار را توسعه می‌دهند.

